بسم الله الرحمن الرحیم

شرح حدیقه سنایی

موسوم به

لطائف الحدائق

جلد اول

مقدمه، تصحیح و تعلیق

دکتر محمدرضا یوسفی

دکتر محسن محمدی

سرشناسه	:	یوسفی، محمدرضا، ۱۳٤۲ -
عنوان قراردادی	:	حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه . شرح
عنوان و نام پدیدآور	:	شرح حدیقه سنایی موسوم به لطایف‌الحدایق/ مقدمه، تصحیح و تعلیق محمدرضا یوسفی، محسن محمدی.
مشخصات نشر	:	قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۸ -
مشخصات ظاهری	:	۱۰۷۲ ص
شابک	:	978-600-8436-45-4
موضوع	:	سنایی، مجدودبن آدم، ٤۷۳؟ - ۵۲۵؟ق. . حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه -- نقد و تفسیر
موضوع	:	Sanai, Majdud ibn-Adam . Hadiqat al - Haqiqah va Shari'at al - Tariqah -- Criticism and interpretation
موضوع	:	شعر فارسی -- قرن ٦ق. -- تاریخ و نقد
موضوع	:	Persian poetry -- 12th century -- History and criticism
موضوع	:	شعر عرفانی فارسی -- قرن ٦ق. -- تاریخ و نقد
موضوع	:	Sufi poetry, Persian -- 12th century -- History and criticism
شناسه افزوده	:	محمدی فشارکی، محسن، ۱۳٤٦ -
شناسه افزوده	:	سنایی، مجدودبن آدم، ٤۷۳؟ - ۵۲۵؟ق. . حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه . شرح
شناسه افزوده	:	دانشگاه قم. انتشارات
رده بندی کنگره	:	PIR٤۹٤٤
رده بندی دیویی	:	۸فا۱/۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۸۱۰۲۷٦

انتشارات دانشگاه قم

عنوان: شرح حدیقه سنایی موسوم به لطائف الحدائق

نویسندگان: محمد رضا یوسفی، محسن محمدی

چاپ و صحافی: هوشنگی

ناظرفنی: علیرضا معظمی

طراح جلد: احمدرضا حیدری

نوبت و سال چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰

بهاء: ۹۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ٤-٤۵-۸٤۳٦-٦۰۰-۹۷۸

آدرس الکترونیکی: Publication@ Qom. ac.ir

کلیه حقوق مادی و معنوی برای ناشر محفوظ است.

قم، بلوار الغدیر، دانشگاه قم، اداره چاپ و انتشارات دانشگاه

تلفن: ۳۲۱۰۳۳٤٤ -۰۲۵نمابر: ۳۲۱۰۳۳٤۵-۰۲۵

فهرست مطالب

مقدمه ..... پانزده
زندگی‌نامه سنایی ..... پانزده
تکامل شخصیتی سنایی ..... هجده
مذهب سنایی ..... بیست
تحول روحی سنایی ..... بیست و سه
اهمیت سنایی ..... بیست و هشت
مدایح سنایی ..... سی
آثار سنایی ..... سی و یک
شروح حدیقه ..... سی و چهار
عبداللطیف عباسی بنیروی ..... چهل
آثار عباسی ..... چهل و دو
۱. نسخهٔ ناسخهٔ مثنویات سقیمه ..... چهل و دو
نسخه‌های دیگر خطی نسخهٔ ناسخه ..... چهل و پنج
۲. لطایف‌المعنوی من حقایق‌المثنوی ..... چهل و پنج
۳. لطایف‌اللغات ..... چهل و پنج
۴. مرآة‌المثنوی ..... چهل و شش
کتاب حاضر ..... پنجاه و دو
ویژگی‌های شرح عبداللطیف عباسی ..... پنجاه و هفت
شیوه تصحیح و معرفی نسخه‌ها ..... شصت و چهار
روش تصحیح ..... شصت و پنج
چند نکته در باب این تصحیح ..... شصت و شش
[فهرست منظوم ابواب حدیقه] ۱
دیباچهٔ اول ۳
فحمداً له ثم حمداً له ۹
قطعه تاریخ ۱۲

راسته خیابان دیباچه سوم مختصر بر شرح ابیات ۱۳
تاریخ اول..... ۱۸
دیباچه سنایی بر حدیقه ۲۳

الباب الاول ۳۹
فی التحمید ۳۹
فی المعرفة..... ۴۴
فی التوحید ۴۶
فی التنزیه ۵۲
فی الربوبیة والعظمة..... ۵۶
فی جماعة العمیان و احوال الفیل ۵۸
فی الاستواء انه معقول والکیفیة مجهول والایمان به منقول..... ۵۹
فی اصحاب الغفله..... ۶۱
فی تقدیسه و تنزیهه جل ذکره ۶۱
فی الحفظ و المراقبة ۶۳
التمثیل فی قوم یؤتون الزکوة..... ۶۷
فی الحکمة و سبب رزق الرزاق ۶۷
فی الهدایة ۶۹
ایضا فی الهدایة..... ۷۲
فی التقدیس..... ۷۶
التثمیل فی اصحاب الغفلة..... ۷۷
التمثیل بعین الاحول ۷۸
ایضا التمثیل فی اصحاب الغفلة..... ۸۰
فی تعظیم قدره و تمجید قضائه..... ۸۱
فی التعظیم و القدرة..... ۸۲
فی‌الامثال والمواعظ والفقر سوادالوجه، ذکرالامثال خیرالمقال ۸۴
فی الفقر الی الله والاستغناء عمن سواه ۸۵
فی التضرع و الخشوع ۸۸
فی عدل الامیر و امن الرعایا ۹۱

فی التسبیح و التهلیل ۹۲
فی المرید الرشید و الشیخ العمید ۹۲
فی دار الغرور ۹۴
فی الشکر ۹۷
فی القهر و اللطف ۹۸
فی اطلاعه علی ضمایر العباد ۱۰۲
فی کرمه و انّه رازق الارزاق ۱۰۶
فی انه لا یحتاج الی التفسیر ۱۰۸
فی المحبة و التجرید ۱۱۰
فی التجرد و المجاهدة ۱۱۴
فی سلوک طریق الآخرة ۱۱۶
فی العالم و الجاهل ۱۱۹
فی التوکل والمناجات ۱۱۹
ایضاً فی التوکل ۱۲۰
فی توکل العجایز ۱۲۲
فی تعبیر الرّویا ۱۲۳
فی رویاء الاوانی والاثواب ۱۲۶
فی رویاء الصَّنَّاعیْنَ ۱۲۷
فی رویاءِ البهایم ۱۲۷
فی رویاءِ السباع ۱۲۸
فی رؤیاءِ النیرین والکواکب ۱۲۸
فی تناقض الدَّارین ۱۲۹
فی الایثار والعطیة ۱۳۲
فی قصه قیس بن عاصم ۱۳۵
فی الاتحاد و المودة ۱۳۷
مَن اَمِنَ بطاعته فقد خَسِرَ خُسراناً مبیناً ۱۳۹
مَن زَهِدَ فی الدنیا وَجد مُلکا لایبلی ۱۳۹
فی زهد الزاهد ۱۴۰
فی حب الدنیا و صفة اهله ۱۴۰

فَرغَ الله تعالی مِن الخَلق و الخُلق والرّزاق والاجل ۱۴۲
فی شرایط الصلوات الخمسة والمناجات والتضرع والخشوع والوقار والدعاء ۱۴۳
فی حضور القلب والصلوة ۱۴۶
فی التقصیر فی الصلوة ۱۴۹
فی الحمد و الثنا ۱۵۱
فی الافتقار والتحیر ۱۵۴
فی تادیب صبیان المکتب و صفة الجنة والنار ۱۵۵
فی الانبساط والتضرع والخشوع الی الله تعالی ۱۵۶
فی کرمه و فضله ۱۵۹
فی التوبة والانابة ۱۶۰
فی الاخلاص والمخلصون علی خطر عظیم ۱۶۲
فی قضائه و قدره و صنعه ۱۶۴
فی‌الشوق ۱۶۷
فی صفات مذمومة انها لیس فی صفات دین الله تعالی ۱۷۰
فی الذی هو یطعمنی و یسقین ۱۷۱
فی العوام اولئک کالانعام بل هم اضل ۱۷۲
ذکر کلام الملک العلام یسهل المرام ۱۷۴
فی جلال القرآن ۱۷۷
فی ذکر سرِّ القرآن ۱۷۹
فی ذکر اعجاز القرآن ۱۸۱
فی هدایة القرآن ۱۸۲
فی عزّة القرآن انها لیست بالاعشار و الاخماس ۱۸۳
فی حجة الکلام ۱۸۴
فی حلاوة القرآن ۱۸۵
فی ذکر کشف القرآن ۱۸۷
فی استماع القرآن ۱۸۸
التمثیل فی خلقت آدم و عیسی بن مریم علیهما السلام ۱۹۰
ذکر الانبیاء خیرٌ من حدیث الجهلا ۱۹۱

الباب الثانی ۱۹۵
فی فضیلة نَبِیّناً محمدﷺ علی سایر الانبیاء و فی معراجه و فی ۱۹۵
فی معراجه صلوات الله و سلامه علیه ۲۰۰
فی فضیلته علی سایر الانبیاءعلیهم‌السلام ۲۰۵
فی بدایة ذاتهعلیه‌السلام ۲۰۶
فی کرامتهعلیه‌السلام ۲۱۰
فی اتّباعِهعلیه‌السلام ۲۱۲
فی انشراح صدرهعلیه‌السلام ۲۱۶
فی مشیته صلوات الرحمن علیه ۲۱۸
و ما ارسلناک الارحمة للعالمین ۲۱۹
فی الصلوات علیه ۲۲۲
فی بَدوِ شانهعلیه‌السلام ۲۲۴
فی منقبته علیه السلام ۲۳۹
فی بعثه و ارسالهعلیه‌السلام ۲۴۷
فی حسن خلقه صلوات الله علیه ۲۵۳
فی فضیلة علی سایر الانبیاء و معراجه ۲۵۷
فی مناقب امیرالمؤمنین الصدیق الاکبر ۲۶۰
فی تخصیص ابی‌بکر رضی‌الله عنه علی کافة الناس بعد النبیین علیهم‌السلام ۲۶۵
فی قربتِه مع رسول‌اللهﷺ ۲۶۷
ذکر مناقب امیرالمؤمنین عمر ابی الحفص الفاروق ۲۷۴
فی مناقب امیرالمؤمنین عثمان رضی‌اللهعنه ۲۸۵
فی مناقب زوج البتول و ابن عم الرسول ۲۹۰
حرب صفین و قتل عماربن یاسر ۳۰۸
حرب جمل ۳۰۹
فی قتله رضی‌الله عنه ۳۱۱
فی مذمة اعدائه ۳۱۲
فی مناقب امیرالمؤمنین الحسن بن علی رضی‌اللهعنهما ۳۱۵
فی صفة قتله رضی‌الله عنه ۳۱۶
فی مَناقِب اَمیرالمؤمنینَ الحُسَیْن بْنِ عَلی رضی‌الله عنه ۳۱۹

فی صفة قَتْلِهِ ۳۲۱
فی صفة الکربلا ۳۲۳
التمثیلُ فی امراةٍ صالحةٍ خیرٌ من اِلف رَجُل سوا ۳۲۴
صِفَة اِصرار الباغِیینَ لعنَهُم الله ۳۲۴
فی مناقبهما رحمةالله علیهما ۳۳۱
فی مذمة اهل التعصّب ۳۳۳
فی الزُّهْدِ و الحکمة ۳۳۹
فی الرائحة الکریهة علی غیبة اخ المسلم ۳۴۰
حکایت ۳۴۱
فی الاجتهاد و طلب التقوی ۳۴۵
فی سؤال موسی فقال یا رب ای شیء خلقت افضل من الاشیاء ۳۴۷
فی اصحاب الغفلة و الجُهّال ۳۴۹
فِی النَظَر السُّوء ۳۴۹

الباب الثالث ۳۵۵
فی صفت العقل ۳۵۵
فی ان العقل سلطان الخلق و حجة الحق ۳۶۱
فی برّ الوالدین ۳۷۳
فی المروّة والسّخا ۳۷۵
فی صدق العقل ۳۷۶
فی صفة النفس الانسانیه ۳۷۸
فی عزت العقل ۳۸۱
فی کمال العقل ۳۸۲
فی المراتب الجسمانی ۳۸۵
فی صفة القوی الثلاثة ۳۸۵
فی الجمع بین العقل والشرع ۳۸۶

الباب الرابع ۳۸۹
فی فضیلة العلم ۳۸۹

فی وضع الشی بغیر موضعه ۳۹۰
فی الجاهل و یظن العالم ۳۹۱
فی العالم و المتعلم ۳۹۳
فی شکر المحبة ۳۹۴
فی الاخلاص والریا ۳۹۷
فی العجز و السکوت..... ۳۹۹

الباب الخامس..... ۴۰۳
فی صفة العشق والعاشق والمعشوق..... ۴۰۳
فی کمال العشق ۴۰۵
فی قصة آدم و عشقه..... ۴۰۷
فی ایجاب العشق ۴۰۹
فی اشراق العشق..... ۴۱۱
فی احتراق العشق و اظهاره ۴۱۲
فی حقیقه العشق..... ۴۱۴
فی اضاعة العمر بحجاب الاعجاب ۴۱۴
فی الرضا و التسلیم..... ۴۱۵
ذکر القلب انفع لان شانه ارفع..... ۴۱۸
فی حفظ القلب..... ۴۲۱
فی قوة القلب و ضعفه ۴۲۵
فی تشبیه اللیل و صفة الظلمة ۴۲۶

الباب السادس ۴۲۹
فی ذکر النفس الکلی ۴۲۹
فی محاورة مع النفس الکلی..... ۴۳۰
فی حفظ العین من نظر المحارم..... ۴۳۷
فی الفقیر المحترز من نظر السوء..... ۴۳۸
فی حسن الخلق و سوء الخلق ۴۳۹
فی الوجه الملیح مع الفعل القبیح ۴۴۰

فی صفة الصبیان والغلمان ۴۴۲
فی نظر السوء الی المحارم ۴۴۳
فی الخاشع و الجاهل ۴۴۶
فی طلب‌الدنیا و امانته ۴۴۹
فی محبة الدنیا مع محبة العقبی ۴۵۴
فی کتمان الاسرار ۴۵۵
فی اکل الربا کَمن یاکل نارااللظی ۴۵۶
فی العارف و الجاهل ۴۵۷
فی الاحتراز عن الدنیا ۴۶۰
فی من عرف نفسه عرف ربه ۴۶۳
فی معرفة النفس و مغفرفة الحقّ ۴۶۶
فی الدعوی بغیر المعنی ۴۶۷
صفت بهیمی و انواع شهوت ۴۶۹
فی ذکر الحشر کما تعیشون تموتون ۴۷۱
فی یوم القیامة فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتسألون ۴۷۲
فی صفة الانسان الحکیم بجمیع الاشیاء ۴۷۵
فی الانسان انه کان ظلوماً جهولاً ۴۷۵
فی وصول العقل بالانسان ۴۷۶
فی مذمة الدنیا و اهانته و ترکه، مَن طَرَح فَرَح ۴۷۸
فی لذة الدنیا مع شدة العقبی ۴۷۸
فی الجبن والشجاعة ۴۷۹
فی الشره فی الاکل والحرص ۴۸۰
فی الحرص بالأکل و الشهوات ۴۸۱
فی التجرید و ترک الدنیا ۴۸۵
فی روح الله و تَرکِ الدُّنْیا ۴۸۶
فی حُبّ الدّنیا و اَمانَتِه ۴۸۷
فی اصحاب الغفلة ۴۹۱
فی صِفَةِ الرَّبیع و الرّیاحِینِ ۴۹۴
فی تسمیة العربیّة والفارسیّة ۴۹۶

در صفت شراب و خواص آن گوید ۴۹۷
فی دار الغرور الی دار السُّرور ۴۹۹
فی اصحاب الغُرُور ۵۰۰
حکایت ۵۰۲
فی استحقار دار الغرور ۵۰۴
حکایت ۵۰۴

الباب السَّابع ۵۰۷
فی‌الغفلة والنسیان والتَّهوّر فی‌امورالدُّنیا ونسیان‌الموت و مابعدَه ۵۰۷
فی طول العمر و الحسرة مع ذلک ۵۰۸
فی طول العمر و قَصْر الامل ۵۰۹
مَثَل الغُرُور ۵۱۲
فی صفة الموت ۵۱۳
فی الماضین من ملوک العجم و الجبّارین ۵۱۶
فی اهل الارض خاصه و عامه ۵۱۹
فی موت الموت ۵۲۰
فی الحکمة و الموعظة و النصیحة ۵۲۲
فی الشره و الحرص و الشهوة ۵۲۶

الباب الثامن ۵۲۹
فی احوال النجوم و ذکر الافلاک و ما فیها من العجائب ۵۲۹
فی اصحاب الغفلة ۵۳۳
الدنیا قنطرة فاعبروها ولا تعمروها ۵۳۵
فی ترک العادة بالمجاهدة ۵۳۷
فی تسلیة القلوب عن الاقارب ۵۳۸

الباب التاسع ۵۴۱
مثل الاحباب والاعداء کمثل الدَّواء والدَّاء ذکر الحکمة احکم فانها ۵۴۱
فی المودَّة و الاخوة الخالِصَةِ ۵۴۲

فی الاخوان بغیر الاخلاص ۵۴۴
فی رُفقاء السُّوء ۵۴۵
فی ترک المخالطة مع الاوباش ۵۴۹
فی المدّعی فی المحبة الکاذبة ۵۵۲
فی تحقیق العشق ۵۵۴
فی ترتیب الریاضة والمجاهدة ۵۵۶
فی منقبة الانسان و مناصبه ۵۵۷
فی شکر هدایة الاسلام ۵۵۸
فی الصلابة فی الاسلام ۵۵۹
فی الاعتقاد السوء فی طلب الرزق ۵۶۳
فی الظالم والمظلوم ۵۶۵
فی انقطاع النَّسب ۵۶۶
فی اصحاب الغرور ۵۶۷
فی حب الدنیا و غرورها ۵۶۸
فی اعتقاد السُّوء ۵۷۳
فی الحرکة وترک الاوطان فی طلب الآخرة ۵۷۴
فی حفظ الصحبة والشَّفْقَةِ الرَّفِیْقِ ۵۸۱
فی اظهار الاسرار مَعَ الاحرار ۵۸۳
فی حفظ اسرار الملوک ۵۸۳
حکایت ۵۸۵
فی‌الامثلة والعظةَ والنَّصیحة ۵۸۶
فی صِفة الطریقَ و تنبیه الرَفیق ۵۸۷
فی مَذَّمة حُبّ المال والامانی ۵۸۹
فی ذَم الطمع و الحِرص ۵۹۲
فی حالة اصحاب التصوف ۵۹۴
فی حقیقة التَّصوُّف ۵۹۵
فی تعلیم الابّ للابن فی التّصُوف ۵۹۶
فی التّفکر والمراقبة فی احوال‌التّصوّف ۵۹۸
فی الرَّضَا و التَّسلیمِ ۵۹۹
فی التَّجرید و التوحید ۶۰۴

الباب العاشر ۶۰۷
فی حسب حاله و بیان احواله و سبب احترازه من الدنیا و انزوائه ۶۰۷
فی الضعفِ و الشیب ۶۲۱
فی تبدیل الحال ۶۲۲
التمثیل فی الاجتهاد ۶۲۶
فی الاحوال حین الشیب و العجز ۶۲۶
فی صفة تحقیق شعره ۶۲۹
فی سبب تصنیفه هذا ۶۳۰
یمدح الشیخ الامام جمال‌الدین فخرالاسلام تاجُ الخطبا احمدبن محمّد ۶۳۱
فی راس البضاعة و هو القناعة بما رزقه الله تعالی ۶۳۵
فی اصحاب الغفلة ۶۳۹
فی القناعة ۶۴۰
فی‌العقل ۶۴۱
ایضاً فی اصحاب الغفله ۶۴۴
حکایت ۶۴۵
ایضاً من الباب العاشر یمدح السلطان الاعظم مالک رقاب الامم سلطان ۶۴۸
آنچه گفته شد در مدح دولتشاه پسر بهرام‌شاه ۶۵۳
فی بدایة دولتهِ ۶۶۰
فی خصاله و فضیلته ۶۷۴
فی تنبیه‌الملک و کلمة‌الحق بغیر مداهنة ۶۹۸
خواب عبدالله‌بن عمرالخطاب رضی‌الله عنها ۶۹۹
حکایت زن دادخواه با سلطان محمود ۶۹۹
فی عفو الملک و عدله ۷۰۲
حکایت فی عدل السلطان ۷۰۴
در خون ناحق‌ریختن حکایت مأمون ۷۰۵
هم در این معنی ۷۰۶
حکایت در حلم نوشیروان ۷۰۸
حکایت در عدل پادشاه ۷۱۱
حکایت ۷۱۳

در کفایت و رای پادشاهی ۷۱۴
در تحمل پادشاه از رعیّت ۷۱۶
حکایت ۷۱۹
فی حفظ اسرارالملک و کفایته و کتمانه ۷۲۰
در حلم پادشاه و احتمال از زیردستان ۷۲۱
در کار نادانی پادشاه ۷۲۷
فی سخاء الملک و حسن سیرته ۷۳۰
در راستی میان جور و عدل ۷۳۱
در دانستن که آخرت به از دنیاست ۷۳۲
در تعهد علمای دیندار ۷۳۳
در آنکه پادشاه را دل در هوا نباید بستن ۷۳۵
در عدل نمودن و ظلم کردن ۷۳۷
در سیاست پادشاه ۷۳۸
در حکم راندن پادشاه ۷۳۹
حکایت ۷۴۰
مدح پادشاه به ترتیب کواکب ۷۴۱
فی وصف الحال و تمام مدایح السلطان والوزراء والقضاة ۷۴۶
فی مدح الصاحب الاجل العالم صدرالدین نظام‌الملک ابی محمدالحسن القاینی ۷۴۸
فی مدح الاجل نظام الدین تاج الخواص ابی نصر محمدبن محمد المستوفی ۷۵۲
فی مدح الشیخ العمید ظهیرالدین ابی نصر احمدبن محمد الشیبانی ۷۵۶
فی مدح اصحاب الدیوان والمشایخ کثرهم الله ۷۶۰
فی مدح قاضی القضاة ابی القاسم محمودبن محمد الاثیری ۷۶۳
در مدح کریم العهد عزالدین یوسف ۷۶۶
فی مدح جمال‌الدین صدرالاسلام‌ابی‌نصراحمد بن محمد بن سلیمانی ۷۷۱
در مدح شمس‌الدین ابوطاهر عمر بن محمد الغزنوی ۷۷۹
فی فضیلة تربة الغزنة و دیاره و احواله ۷۸۲
فی مثالب شعراءالزمان و غیرهم ۷۸۳
فی ذم الاقارب ۷۸۶
فی ذم‌البنات ۷۸۶

حکایت فی مثالب الابن و البنت و اولاد السوء ۷۸۷
حکایت ۷۸۸
مثل ۷۸۸
فی مذمة الختن ۷۸۹
فی ذم‌الخال و العم ۷۹۰
فی محن صاحب‌العیال و المنال ۷۹۱
فی ذم قرابه السفیه ۷۹۱
فی ذم قرابة‌الصوفی ۷۹۴
فی ذم قرابة الفقیه ۷۹۶
حکایت و ضرب المثل ۷۹۸
حکایت ۸۰۰
در هجو شعرای بد گوید ۸۰۱
فی اصحاب‌المنحول ۸۰۲
فی مثالب جماعة المنحول ۸۰۳
فی مذمة الاطبا ۸۰۴
فی مناقب طبیب‌العالم ۸۰۵
تفصیل‌العلل و هی خمسون نوعاً ۸۰۵
فی تفصیل‌العلل والامراض ۸۰۶
در طبیبان نادان ۸۱۳
فی صفة المنجم الحاذق والمنافق و مثل الصاحب الدعوی بغیر المعنی ۸۱۴
فی صفة الافلاک ۸۱۷
فی صفة الکواکب السبعة ۸۱۸
فی صفة الطبایع الاربعة ۸۱۸
فی صفة البروج الاثنی عشر ۸۱۹
فی صفة بیوت الکواکب ۸۱۹
فی شرفه و وباله و صعوده و هبوطه ۸۲۰
فی صفة هذا العلم من الحکیم بطلیموس ۸۲۰
فی تسویة البیوت ۸۲۱
فی حال المنجم الجاهل عند ملوک العالم ۸۲۲

فی مقادیر البروج و الکواکب ۸۲۳
فی المطایبة و الهزل ۸۲۴
فی معنی اللواطة ۸۲۵
التمثیل فی زاهد السوء ۸۲۶
فی مذمة التزویج ۸۲۸
فی تحسر المناکحة ۸۲۹
فی مذمة الشعر و مدایح الشرع ۸۳۰
فی شکایة اهل الزمان ۸۳۱
در ذکر عوام و بازاریان و جهال گویند ۸۳۶
فی صفة العوام ۸۳۸
فی مذمته خدمته المخلوق و مدیح الممدوح بالنفاق ۸۴۰
التمثیل فی القناعة و ترک الحاجة ۸۴۱
فی مذمة واعظین الجهال ۸۴۲
فی حقیقة الطریقة ۸۴۴
فی بیان سبیل السعادة ۸۴۵
فی اعتذار التقصیر ۸۴۸
کتاب کتبه الی بغداد و ارسل الی امیرالاجل برهان‌الدین جمال‌الاسلام ۸۴۹
ذکر تاریخ انجام کتاب ۸۵۲
خاتمه الطبع از افضل الفضلا و افصح الفصحا جناب مولانا ابوالحسن صاحب ۸۵۳
قطعهٔ تاریخ طبع از منشی گوبند پرشاد فضا ۸۵۳
خاتمه مختصر از آتش زبان سحر بیان سیادت پناه مولوی سید جلال‌شاه ۸۵۴
قطعهٔ تاریخ آغاز طبع ۸۵۵
ایضاً قطعه انجام طبع ۸۵۵
نمایه آیات ۸۵۷
نمایه روایات و عبارات عربی ۸۶۷
نمایه اشخاص ۸۷۵
نمایه مکان‌ها ۸۸۹
نمایه کتاب‌ها ۸۹۳
نمایه ابیات ۸۹۵
فهرست منابع و مآخذ ۹۹۹

مقدمه

حکیم سنایی یکی از معدود شاعرانی است که به لحاظ تأثیری که در شعر فارسی هم از نظر ساخت و صورت و هم از نظر محتوا و معنا گذاشت جایگاه بس رفیعی در ادبیات فارسی دارد. بین انبوه شاعران پارسی‌گو کمتر شاعری همچون او وجود دارد که قرن‌ها بر ملک سخن فرمانروایی کرده باشد و خیل گسترده سخن‌سنجان ریزه‌خوار خوان فضل و ادب او باشند. تأثیر شگرفی که سنایی در سبک شعر فارسی گذاشت؛ تغییری که از نظر معنا در انواع قالب‌های مشهور فارسی یعنی مثنوی، قصیده و غزل ایجاد نمود؛ شالوده‌ریزی شعر عرفانی؛ تکمیل شعر تعلیمی و تحول عمیق اشعار زهد و حکمت؛ همه و همه حکایت از اهمیت بی‌بدیل وی در تاریخ ادب و شعر فارسی دارد.

زندگی‌نامه سنایی

سنایی نام خویش را مجدود ذکر کرده، کنیه‌اش را ابوالمجد گفته‌اند و از همان اول به سنایی اشتهار داشته است.

کی نام کهن گردد مجدود سنایی را　　نونو چو می‌آراید در وصف تو دیوان‌ها

(دیوان: ۱۸)

جان تو که مجدود سناییت ندارد　　جز بهر ثناهای تو جانی و زبانی

(همان: ۶۹۱)

القاب سنایی؛ حکیم، حکیم غیب، خواجه و ختم‌الشعرا بوده، لقب حکیم را شاید محمدبن منصور سرخسی (مراد و پیر او) به سنایی داده است و بسیار محتمل است که نخستین‌بار بعد از سرودن مثنوی "سیرالعباد الی‌المعاد" که حکیم برای او

سروده حکمت سنایی بر ابوالمفاخر محمدبن منصور و دیگران معلوم و آشکار شده باشد. (بشیر: ۱۳۵۶: ۳۰)

پدر سنایی آدم نام داشت و تا اوایل سلطنت مسعودبن ابراهیم (۴۹۲ـ ۴۵۰) در قید حیات بود. زیرا سنایی به طاهربن علی، سپهسالار مسعود سفارش پدرش را کرده است (مقدمه دیوان: سی و سه):

خاصه از جود تو دارد پدرم طوقی از منت اندر گردن

(دیوان: ۵۴۴)

قبر پدرش احتمالاً نزدیک بقعه شیخ عثمان هجویری پدر مؤلف کشف‌المحجوب در بیرون شهر غزنه واقع است. (بشیر: ۱۳۵۶: ۸)

پدر سنایی آدم، مردی با بهره از معرفت بود و به احتمال قوی در تعلیم و تربیت فرزندان رجال عصر صاحب مقام و اعتبار بود. از اشعاری که در کارنامه بلخ سروده معلوم می‌شود پدرش در حواشی زندگی دولت‌مردان عصر حضور داشته و شاید با دربار غزنه هم مرتبط بوده است. (شفیعی کدکنی: ۱۳۷۲: ۱۴۸) مؤلف "سیری در ملک سنایی" را نظر بر آن است که پدر سنایی شاعر هم بوده چون سنایی در مدح خواجه حسن اسعدی هروی درباره پدرش گفته است:

همه مهر تو نگارد به روان همه مدح تو سراید به دهن

(بشیر: ۱۳۵۶: ۸)

سنایی چند جا به بزرگی و کرامت خانوادگی و نژاده بودن خود و پدرش اشاره نموده به آن افتخار کرده است.

پدری دارم از نژاد کرام از بزرگی که هست آدم نام

* * *

گر بد کنند با ما، ما نیکویی کنیم زیرا که پاک نسبت و آزاده زاده‌ایم

(دیوان: ۹۴۸)

تولد سنایی قطعاً در شهر غزنه در جنوب افغانستان امروزی و در حدود سال ۴۷۰ رخ داده است. مدرس رضوی با استناد به ۶۲ عمر سنایی و تاریخ فوتش که ۵۲۵ یا ۵۳۵ است تولد او را سال ۴۷۳ یا ۴۶۳ دانسته و استاد شفیعی به استناد تاریخ فوت درج شده در مقدمه حدیقه که ۵۲۹ است ۶۲ سال عمر حکیم را کسر نموده تولد او را سال ۴۶۷ ذکر نموده است. علی‌اصغر بشیر ۶۲ سال عمر سنایی را بی‌اساس دانسته و با پذیرفتن تاریخ ۵۲۹ برای فوت سنایی تولد او را سال ۴۷۰ قمری برابر با ۴۵۶ شمسی ضبط کرده است که با این تاریخ سنایی ۵۹ سال در این جهان فانی زندگی کرده است.

فوت سنایی به استناد مقدمه حدیقه در کلیات خطی سنایی (نسخه‌ای که چاپ عکسی کابل از روی آن صورت گرفته) در سال ۵۲۹ رخ داده و بشیر آن را اقرب به صواب دانسته است. (بشیر: ۱۳۵۶: ۳۳) در این مقدمه چنین آمده است: «بعد از انشاء این کتاب از دنیا برفت شب یکشنبه یازدهم ماه شعبان سال پانصد و بیست و نه هلالی در شهر غزنین به محلت نوآباد در خانه عایشه نیکو و این دیباچه به املای او نبشته شد و در حال انشای این کلمات مجموع بود. دیگر شب فرمان یافت رحمة‌الله علیه».

استاد شفیعی نیز اصالت این مقدمه را پذیرفته مرحوم مدرس رضوی هم با اینکه سال ۵۲۵ یا ۵۳۵ را برای درگذشت سنایی پذیرفته است ولی دیباچه مذکور را که خلیل‌الله خلیلی (مصحح کلیات چاپ کابل) برای مدرس فرستاده پذیرفته و تأکید نموده است: مقدمه حدیقه را سنایی نوشته ولی علی‌بن رفا شاگرد او آن را بسط و تطویل داده فقط صیغه‌های متکلم سنایی را به غایب بدل کرده است. همچنین سال احضار سنایی به دربار ۵۲۷ و سال فوت او ۵۲۹ تصریح شده که قابل اعتناست. (مقدمه مدرس بر دیوان سنایی: پنجاه و سه) هرچند سنایی کمتر از شصت سال عمر کرد ولی مرگ او نه ناگهانی و فجایی بوده و نه بیماری او ممتد و طولانی. به گفته همین مقدمه وی تا یک روز قبل از فوتش سرگرم تهیه مقدمات برای تنظیم

کتاب و تقدیم آن به بهرامشاه بود و یک روز قبل از مرگ تبی او راگرفت و روز بعد درگذشت. البته از قراین پیداست که سنایی خود در آن ایام چندان به ماندن خویش امیدوار نبوده است. (شفیعی‌کدکنی: ۱۳۷۲: ۱۷)

تکامل شخصیتی سنایی

سنایی در شهر غزنین نشو و نمو یافت و زیر نظر پدرش و بزرگان آن سرزمین که هنوز شکوه و عظمت دربار محمود زاولستان را در ذهن تداعی می‌کرد به فراگیری علوم پرداخت. چنانچه از فحوای اشعارش برمی‌آید ادبیات فارسی و عربی، طب، نجوم، فلسفه، فقه و حدیث و تفسیر را به خوبی می‌دانست و می‌توان گفت با توجه به اهمیت سیاسی غزنه در آن تاریخ استادان بزرگی در این شهر بودند و سنایی از آبشخور علوم و معارف آنان سیراب شد.

سنایی در جوانی و هنگامی که پدرش هنوز زنده بود یک چند به بلخ سفر کرد و این مسافرت گویا برای پیداکردن شغل و ممر معیشی بود. (همان: ۱۴۹) وی به امید کسب شغل و جمع‌آوری مال از زادگاه محبوبش غزنین همانجا که پس از کسب کمالات معنوی بدانجا مراجعت کرد، دل برکند و چون از پدرش آوازه سخن‌شناسی و جود و سخای خواجه حسن اسعدی را در بلخ شنیده بود راه بلخ را پیش گرفت. مهاجرت وی به بلخ احتمالاً در فاصله سال‌های ۴۹۲ تا ۴۹۵ بود. در بلخ آسودگی و آرامشی یافت و خانواده خود یعنی پدر و مادر و زن و فرزندانش نیز با وی در بلخ زندگی می‌کردند. (بشیر: ۱۳۵۶: ۲۱) از تقاضای حقیری که در اشعار این دوره حکیم دیده می‌شود می‌توان حدس زد که در مضیقه و دچار معیشة ضنکا بوده است. هرچند وجود تقاضای حقیر و پست در شعر این دوره به قدری به وفور یافت می‌شود که جزو مختصات سبکی شعر این عصر شده ولی مناعت طبع و قناعتی که بعد در زندگی و شعر سنایی دیده می‌شود واقعیت زندگی او را بهتر منعکس می‌نماید:

والله که از لباس جز از روی عاریت بر فرق من عمامه و در پای ازار نیست
کارم بساز از کرم امروز ای کریم هرچند کارساز به جز کردگار نیست

(دیوان: ۹۲)

ازجمله وقایع مهم در سرنوشت سنایی در این ایام سفر حج اوست. این سفر قبل از سال ۵۰۸ واقع شده و می‌تواند مقدمات تحول روحی و تغییر حال او را فراهم کرده باشد. وی که سال‌ها در بلخ در فراغ و رفاه زندگی کرده بود ناگهان در درون خویش احساس اشتیاق فراوان به زیارت خانه خدا احساس کرد. در قصیده‌ای که سنایی در این اوقات سروده این اشتیاق و علاقه هویداست. ضمن اینکه ابیاتی از این قصیده نشان می‌دهد که او در این هنگام دارای زن و فرزند بوده فرضیه عدم اختیار تأهل او تا پایان عمر را رد می‌کند. ابیاتی از آن قصیده چنین است:

گاه آن آمد که با مردان سوی میدان شویم
یک ره از ایوان برون آییم و بر کیوان شویم
راه بگذاریم و قصد حضرت عالی کنیم
خانه پردازیم و سوی خانه یزدان شویم
طبل جانبازی فرو کوبیم در میدان دل
بی‌زن و فرزند و بی‌خان و سروسامان شویم
گاه بر فرزندگان چون بیدلال واله شویم
گه ز عشق خانمان چون عاشقان پژمان شویم
از پدر وز مادر و فرزند و زن یاد آوریم
ز آرزوی آن جگربندان جگربریان شویم
در غریبی درد اگر بر جان ما غالب شود
چون نباشند این عزیزان سخت بی‌درمان شویم

نه پدر بر سر که ما در پیش او نازی کنیم

نی پسر در بر که ما از روی او شادان شویم

(دیوان: ۴۱۵)

سنایی از حج مجدداً به بلخ بازگشت ولی تفاوت محسوسی که در قصاید او پس ازگزاردن حج با قصاید قبلش هست که هر دو در بلخ سروده شده‌اند تأثیر سفر حج و تغییر روحی سنایی را معلوم می‌کند. شاید در اثر این تحول روحی بود که ادامه زندگی در بلخ برایش مقدور نبود و به تعبیر خودش عیش شاعر مصحف بلخ (تلخ) شد. روابط او به سبب نامعلومی با حسن اسعدی حامی و دوست سنایی به دشمنی مبدل شد و هر دو در صدد ایذا و آزار یکدیگر برآمدند. ناچار شاعر که دیگر احساس امنیت نمی‌کرد بار سفر بسته رهسپار سرخس شد و ظاهراً قبل از آن خانواده‌اش را به غزنین فرستاده بود. (بشیر: ۱۳۵۶: ۲۵)

به این ترتیب اقامت نسبتاً طولانی شاعر در بلخ به‌سر آمد و با ناراحتی از این شهر رفت تا این بار رحل اقامت طولانی‌تری را در سرخس بیفکند. همان جایی که تأثیر روحی آن اگر نگوییم بیشتر، کمتر از سفر حج نیز نبود. یعنی محبت و پذیرایی گرمی که ابوالمفاخر سیف‌الدین محمدبن منصور سرخسی قاضی‌القضاة خراسان نسبت به سنایی مبذول داشت. به‌گفته مرحوم مدرس رضوی مسلماً سنایی تا سال ۵۱۸ در خراسان عموماً و سرخس خصوصاً اقامت داشته است. (مقدمه بر دیوان: چهل و یک)

مذهب سنایی

بحث در مورد مذهب سنایی و کلاً پیروان طریقت و سالکان طریق عرفان معمولاً به نتیجه محصلی منتج نمی‌شود. زیرا عرفا در مرحله‌ای فراتر از باورهای عامه مردم هستند و حتی خود را از حد کفر و دین بالاتر می‌دانند. قاطبهٔ آنان در ظاهر بر مذهب اهل زمانه هستند زیرا این اعتقاد حساسیت متشرعان و فقها را که

عمده منازع آنان بودند کم می‌نمود و راه را برای فعالیت آزادتر و جذب مـریدان بیشتر فراهم می‌نمود. گرچه در این باور ظاهری نیز هیچ تعصب و سخت‌گیری از خود نشان نمی‌دادند. سنایی مسلماً در اوان جوانی بر کیش اهل غزنه پیرو مذهب سنت و جماعت بوده در فروع نیز از ابوحنیفه پیروی می‌نموده است. در قصیده‌ای بسیار ابوحنیفه را ستوده معتقد است حتی پیامبرﷺ از ظهور ابوحنیفه خبر داده وی را چراغ امت خویش لقب داده است.

آنکه در پیش صحابان فضل او گفتی رسول
تا قیامت داد علمش کار خلقان را قرار
شمع جنت خواند عمّر را نبی یک بار و بس
بوحنیفه را چراغ امتان گفت او سه بار

(دیوان: ۲۳۹)

ولی در حدیقه که حاصل سال‌های آخر عمر شاعر است قطعاً حنفی نـیست. زیرا بر رای و قیاسی که اساس مذهب ابوحنیفه است سـخت تـاخته حـتی آن را ترهات شمرده است:

ای تو را راه گشته رای و قیاس — بتر از راه دین خود مشناس
راه دین است محکم تنزیل — شرع را مرتضی دهد تأویل
جز از این جمله ترهات شمر — کار خود کن به قول کس منگر

(لطایف‌الحدایق: ۸۴۶)

مدرس رضوی در بـاب مـذهب حکـیم گـفته است: حکـیم سـنایی دیـندار و نیکواعتقاد و پسندیده‌اطوار بوده است و به غایت ازلی راه به سرچشمه اصلی برده و در مدت زندگی پیوسته در جاده شریعت قدم می‌زده و به سنن و آداب دیانت پای‌بند بوده به‌طوری که خودش گوید بنده دین و چاکر ورع و پارسایی بوده است. تقی‌الدین حسینی در تذکره خلاصه‌الاشعار و نورالله شوشتری در مجالس‌المؤمنین

او را شیعه جعفری دانسته‌انـد. (مـقدمه دیـوان: شـصت و دو) در دیـوان در چـند جـا ستایش‌هایی از امام علی علیه‌السلام کرده او را از جمیع صحابه افضل و اتقی دانسته است و حتی خلافت را حق علی و اولاد او می‌داند. این‌گونه اشعار وی را محب خاندان رسول و دوستدار علی و آل او نشان می‌دهد:

گر نجات دین و دل خواهی همی تا چند از این
خویشتن چون دایره بی‌پا و بی‌سر داشتن
شو مدینهٔ علم را در جوی پس در وی خرام
تا کی آخر خویشتن چون حلقه بر در داشتن
مر مرا باری نکو ناید ز روی اعتقاد
حق حیدر بردن و دین پیمبر داشتن
آنکه او را بر سر حیدر همی خوانی امیر
کافرم گر می‌تواند کفش قنبر داشتن

(دیوان: ۴۶۸)

استاد شفیعی‌کدکنی معتقد است که سنایی اشعری خالص و در نـقطه مـقابل فردوسی و ناصرخسرو قـرار دارد و گـفته است: سـنایی جـبری و اشـعری است، خردگرا نیست و عملاً در حوزهٔ اهل حال و خردستیزان زمانه قرار می‌گیرد. زیربنای فکری او را مجموعه آرای اشاعره با تمام تفاصیل آن می‌سازد که در کل بـه نـفی آزادی اراده و نفی هرگونه تلاش انسانی منجر می‌شود. در این جـهان‌بینی عـلیت انکار می‌شود و جریان عادةالله جای آن را می‌گیرد و در علم الهی همه‌چیز از قبل تعیین شده است. (شفیعی‌کدکنی: ۱۳۷۲: ۳۹)

در حدیقه هرچند طبق سنت زمانه از هر چهار خلیفه پس از پیامبر ستایش کرده و نیز ابوحنیفه و شافعی را مدح گفته است ولی نظر او نسبت به معاویه، آل‌مروان و آل‌ابوسفیان در واقعه شهادت امام حسن علیه‌السلام و حادثه صعبناک کربلا بسیار نزدیک به

عقاید شیعه است. به‌طوری که صراحت لهجه سنایی خشم و تعصب کوتاه‌بینان غزنه را برانگیخت و در صدد اخذ حکم قتلش از بغداد برآمدند. با توجه به سرنوشت غم‌انگیز و سرخ عین‌القضات در این ایام، تکرار آن برای سنایی نیز محتمل بود. لذا از برهان‌الدین غزنوی معروف به بریانگر استمداد کرد و او توانست از محضر خلیفه و علمای بغداد بر حقیقت مذهب سنایی تذکره بگیرد.

تحول روحی سنایی

در آثار متقدمین و نزدیک به عصر سنایی اشاره‌ای به مبدأ تحول روحی او و کیفیت این تحول نشده است ولی اگر آثار خود وی ملاک قضاوت قرارگیرد سنایی را شاعری چندبعدی معرفی می‌نماید. شاعری مداح و طماع همچون معاصرانش که برای دریافت صله و انعام مدیحه‌سرایی می‌کرده و حتی تقاضاهای حقیر نیز در شعر او کم نیست؛ شاعر هجاگوی و طناز که بسیاری از معاصرانش ازجمله برخی حامیانش را هجوگفته ازکاربرد الفاظ رکیک و زشت نیز ابایی نداشته است؛ شاعری متعهد و منتقد که در برابر همنوع و جامعه خویش احساس مسؤولیت می‌کرده نقدهای تند اجتماعی در مورد افراد و طبقات مختلف جامعه ازجمله ارباب حرف و پیشه دارد؛ شاعری عاشق و نظرباز که با دلبران قصاب، کلاه‌دوز و عطار نرد عشق می‌باخته خوبرویان مؤنث و مذکر از ترک و تازیک نظر او را به خود جلب می‌نموده است؛ شاعری مصلح و عدالت‌دوست که حتی از توصیه پادشاهی چون بهرامشاه غزنوی به عدالت‌گستری و مهربانی با رعیت و مردم ابایی ندارد؛ عارفی وارسته که در قالب شعر با معشوق حقیقی و ممدوح واقعی نجوای عاشقانه دارد و به دنیا و مافیها کاملاً بی‌توجه بوده به همه‌چیز و همه‌کس پشت پا زده است؛ تا جایی که بزرگانی همچون ابوالقاسم درگزینی وزیر و بهرامشاه غزنوی سعی در تقرب بدو دارند تا به اغراض خویش نایل گردند ولی او با عزت‌نفس و کرامت روح دعوت آنان را با احترام رد می‌کند.

جامعیت شخصیت سنایی و تنوع موضوعی اشعارش چه در دیوان و چه در حدیقه و سایر مثنوی‌های او یا منسوب بدو باعث شده برخی حد و مرز بین ساحت‌های زندگی و فکری او قایل شوند و مثلاً اشعار و تفکرات او را به دو بخش قبل از تحول فکری و پس از آن تقسیم کنند و برخی سه ساحت شعری یا سه بعد تیره، خاکستری و روشن برای او قایل شوند که در طول زندگی این سه ساحت وجودی توأم و پیوسته بوده بدون اینکه بتوان حد و مرز مشخص برای آن قایل شد. نماینده نظر اول علی‌اصغر بشیر سنایی‌شناس افغانستان است که درکتاب سیری در ملک سنایی مفصل در این موضوع بحث نموده و نماینده دیدگاه دوم استاد شفیعی‌کدکنی سنایی‌شناس بزرگ ایران است که در مقدمه کتاب تازیانه‌های سلوک بحث مبسوط و مفصلی در این‌باره دارد.

در تغییر حال سنایی و گرایش او به عرفان نام دو نفر ذکر شده است. یکی شیخ‌المشایخ ابویوسف همدانی یا خواجه ابویعقوب همدانی که در حدود سال ۴۴۰ در همدان متولد شد و از جوانی به بغداد رفته آنجا کارش بالاگرفت. پس از آن به مرو آمده آنجا ساکن شد و کارش به جایی رسید که خانقاهش از تعظیم و قدر، کعبه خراسان گفته می‌شد. وی در سال ۵۳۵ در ۹۴ سالگی درگذشت (مقدمه دیوان: صد و بیست و یک) ولی در هیچ‌کدام از آثار سنایی اشاره‌ای به نام او نشده و از سنایی بعید می‌نماید کسی راکه دست ارادت بدو داده و چراغ راه هدایتش بوده در آثارش مهمل بگذارد. دیگری ابوالمفاخر محمدبن منصور سرخسی است که سنایی با القابی همچون: مفتی‌المشرقین، تاج‌الخطبا، سیف‌الحق، اقضی‌القضاة خراسان از او یاد می‌کند و در قطعه‌ای که برای خانقاه او سروده است آن را با دم عیسی و نفخه صور در حیات‌بخشی می‌سنجد:

لب روح‌الله است یا دم صور خانگاه محمد منصور

امثال بشیر که برای سنایی دو ساحت وجودی و فکری کاملاً مجزا درنظر

می‌گیرند معتقدند سنایی در بلخ و مشخصاً پس از سفر حج دچار تغییر روحی شد و سفر او به سرخس این تحول را تکمیل کرد. به‌گونه‌ای که اشعار زهدی او در بلخ پس از حج تفاوت محسوسی با قصاید قبلش دارد که هر دو در بلخ سروده شده (بشیر: ۱۳۵۶: ۲۴) وی در ادامه گفته است: سروده‌های او در سرخس که در کنف حمایت ابوالمفاخر محمدبن منصور سرخسی سروده به کلی با سروده‌های بلخ قبل از حج متفاوت است چون خود شاعر هم تغییر یافته بود و دیگر برای صله نمی‌سرود. در این قصاید علم و فضل و تقوا و خداپرستی و مردم‌داری ستوده می‌شد نه زور و زر. البته رد احسان هم نمی‌کرد و هدایا را می‌پذیرفت. (همان: ۲۷) او تحول روحی سنایی و انقلاب درونی او را با تحولات روحی عارفان پیش از سنایی مثل بشر حافی، فضیل عیاض، ابراهیم ادهم، شقیق بلخی، ابوحفص حداد و صوفی معاصرش شیخ احمد جام ژنده‌پیل مقایسه کرده معتقد است همان‌گونه که آنان پس از توبه و تنبه و تیقظ دیگر به راه سابق نرفتند، این دگرگونی نیز سنایی را کاملاً متحول کرد و شاعری مداح، عیش‌طلب و هجوسرا را به عارفی خداجوی، حکیمی حق‌بین و معلمی رهنما مبدل گردانید که توانست مکتبی نو در جهان اندیشه و احساس بنیان نهد.

تغییر حال او گرچه می‌تواند دفعی و ناگهانی نباشد و حکایات امثال مجذوب لای خوار غزنه یا عشق مجازی به پسر قصاب برساخته متأخران از نوع افسانه‌هایی باشد که برای عطار و دیگران نیز نقل نموده‌اند. می‌توان پذیرفت که اقامت نسبتاً طولانی‌مدت او در سرخس و معاشرت با اهل سلوک و جذبه که بدانجا تردد داشتند از یک سو و تحصیل علم و تکمیل معارف توسط سنایی که متعاقب سفر حج شروع شده بود از دیگر سو، موجب تحول درونی شاعر شده باشد که دست از دنیا و طلب آن باز داشته به درویشی و خرسندی بگراید.

حسب حال آنکه دیو آز مرا داشت یک چند در گداز مرا
گرد آفاق کرد چون پرگار گرد گردان ز حرص دایره‌وار
شاه خرسندیم جمال نمود جمع و منع و طلب محال نمود

(لطایف‌الحدایق: ۶۰۷)

اگر مثنوی کوتاه تحریمةالقلم از آثار مسلم او محسوب گردد می‌تواند سرمنشأ تحول روحی شاعر باشد زیرا با دل و با وجدان خود راز و نیاز کرده است و به زبان دل چیزهایی پرسیده به‌گوش دل پاسخ‌هایی دریافت نموده است. (بشیر: ۱۳۵۶: ۴۹) بشیر، تحریمةالقلم حکیم را با نی‌نامه مولوی مقایسه کرده به روش تأویل عرفانی گفته است همان‌گونه که مولوی از زبان نی اسرار خویش را بازگو نمود پیش از او سنایی از زبان قلم که آن هم از جنس نی است این کار را کرده بود. این قلم می‌تواند انسان راه دانی چون محمدبن منصور یا پیرلای‌خوار باشد. (همان: ۹۷)

دکتر شفیعی برای سنایی سه شخصیت بسیار متفاوت قایل است: اول سنایی مداح و هجاگوی و این را بعد تاریک وجودی او می‌داند. دوم سنایی واعظ و ناقد اجتماعی و این را مدار خاکستری وجود او می‌نامد. سوم سنایی قلندر و عاشق و این را قطب روشن وجود سنایی برمی‌شمارد. به‌گفته او: خوانندگان اهل و آشنای به عالم شعر از دوگانگی شخصیت سنایی و دوگونگی شعر او در شگفت بوده‌اند و برای اینکه توجیهی فراهم آورند داستان پیرلای‌خوار را برساخته‌اند. در حالی که میان دو سطح شاعری او و در فاصله دو ساحت وجودی او هیچ مرز زمانیی وجود نداشته و او تا پایان عمر میان این دو عالم در نوسان بوده است. (شفیعی‌کدکنی: ۱۳۷۲: ۱۶)

در خاتمه این مبحث خالی از فایدتی نیست دلایل مؤلف سیری در ملک سنایی که معتقد است سنایی پس از تحول روحی به کلی دگرگون شد نقل شود:

۱. سنایی دعوت قوام‌الدین درگزینی را که به تعبیر خودش می‌خواست راحتی

به روزگار او برساند ردکرد و این اولین تجلی استغنای روحی حکیم است. این سفر وزیر به سرخس در سال ۵۱۸رخ داد یعنی همان تاریخ تحول روحی حکیم. وی در سال‌های بعد نیز یکی دو بار تمایل به ملاقات حکیم نشان داد ولی حکیم باز هم عذر خواست. (بشیر: ۱۳۵۶: ۵۱)

۲. مدایحی که در حدیقه مشاهده می‌شود و تملقات سنایی مربوط به قبل از تحول روحی اوست. شاعری که در حدود سال ۵۱۸ مسندنشین فرمانروایی ملک دل شده گوشه قناعت اختیار کرده بود هرگز در سال ۵۲۵ یا ۵۲۷ وقت خود را به توصیف اسب بهرامشاه یاگرز و تیغ او صرف نمی‌کند. این‌گونه مدایح مربوط به قبل از سال ۵۱۸که احتمالاً آغاز تحول روحی او شمرده می‌شود می‌باشد. مثلاً جنگ بهرامشاه با برادرش ارسلان‌شاه و خفه کردن او یا کشتن هلیم باغی (که در هند طغیان کرد) در سال‌های ۵۰۸ تا ۵۱۲ رخ داد و سنایی که در سرخس بود و رابطه‌اش را با زادگاهش قطع نکرده بود بعید نیست مثنویی مانند کارنامه بلخ، (کارنامه سرخس) سروده و در آن، پیروزی بهرامشاه را تهنیت گفته باشد. بعدها در سال ۵۲۷که در صدد تدوین حدیقه برآمده چند بیتی از آن را در حدیقه جای داده باشد. ولی بعد از مرگ سنایی کسانی که نسخه کامل آن مدایح را در دست داشتند مثلاً محمدبن علی رفا تمام آن را به منظور توجه بهرامشاه یا اخلاف او به حدیقه الحاق کرده باشند. (همان: ۱۰۹)

۳. در سال ۵۲۷ بعد از آنکه بهرامشاه می‌خواست حکیم سنایی را در سلک خواص خود درآورد، حکیم از قبول آن معذرت خواست و در عوض بر آن شد که مجموعه‌ای از سخنان خود را به نام او کند. لذا ابیاتی که در توصیف شاه سروده در ستایش عدالت و توصیه به عدل است و تلویحاً به او گفته است: اگر چنین که گفتم نیستی باید طوری اخلاق و سیرت خود را تغییر دهی که مطابق این توصیف باشد. (همان: ۷۲)

ای ز انصاف ملک دلکش‌تر همه کس بر تو خوش رهی خوش‌تر
(لطایف‌الحدایق: ۶۰۸)

آنت خواهم که هر کجا پویند همه نیکان تو را نکو گویند
(همان: ۶۹۹)

تو چنینی که چاکرت بستود ورنه‌ای این چنینت باید بود
(همان: ۷۴۶)

۴. سنایی حدیقه را برای صله و انعام به بهرامشاه تقدیم نکرد. بلکه با هدف تعلیم و ارشاد شاه به این کار مبادرت کرد.

ور تو تاجی دهی ز احسانم به سر تو که تاج نستانم
(همان: ۶۳۵)

۵. مثنوی طریق‌التحقیق که در سال ۵۲۸ و در اوج وارستگی سنایی از علایق مادی و دنیوی سروده شده به خوبی مؤید انقلاب درونی اوست. (بشیر: ۱۳۵۶: ۷۴)

اهمیت سنایی

سنایی شاعری را از جوانی آغاز کرده است. قدیم‌ترین پادشاهی که نامش در آثار سنایی آمده مسعودبن ابراهیم است که از سال ۴۹۲ بر تخت نشسته و می‌توان گفت سنایی حدوداً ۲۲ ساله بوده است. (بشیر: ۱۳۵۶: ۱۱) مدرس این احتمال را تا عهد سلطنت سلطان ابراهیم (متوفی ۴۹۲) به عقب برده است. (مقدمه دیوان: سی و پنج) استاد شفیعی سنایی را به جهت تحولی که در شعر ایجاد کرد با ملک‌الشعرای بهار مقایسه کرده (تازیانه‌های سلوک: ۲۲) گفته است: سنایی مثل بهار حال و هوای تازه‌ای را وارد یک ساختار سنتی کرد. مثلاً قصیده قبل از سنایی از نظر ساخت و صورت به اوج کمال خود رسیده بود. اما سنایی تجربه‌های زاهدانه و مَثَل و بخش عظیمی از اندیشه‌های عرفانی را وارد این ساختار ورزیده و پرشکوه کرد. به گفته او سنایی توانست در قصایدش تجارب روحانی عارفان و زاهدان قرن‌های دوم و سوم و چهارم و پنجم را که به‌صورت منثور در کتاب‌هایی از نوع اللمع سراج و قوت‌القلوب

ابوطالب مکی و رساله قشیریه و حتی احیاء علوم غزالی عرضه شـده است وارد مجموعه‌ای از ساختارهای سنتی و تجربه شده شعر فارسی کند.

همو درباره عرفان سنایی و عجین کردن آن با شعر توسط این شاعر چیره‌دست که از عصر سنایی تا امروز بسیاری از شاعران عرفان‌مسلک و علاقه‌مند به عرفان جیره‌خوار او هستند گفته است: چیزی که در طـول تـاریخ شـعر فـارسی هـمواره موجب بزرگداشت خاطره سنایی و شعر اوست ترکیبی است که وی از عـرفان و زبان منسجم خویش به‌وجود آورده است و گاه این معانی را چنان ذوب کرده و در قالب بیان خویش ریخته که تا زبان فارسی وجود دارد هیچ‌کس توانایی ادای بهتر از او ندارد. از عصر سنایی به بعد عرفان رایج‌ترین مضامین شعر است و چون شعر او آغازگر این راه است این معانی همچنان در صدر این‌گونه آثار شعری قرار دارد. در مجموعه آثار سنایی تقریباً تمامی مفاهیم و معانی عرفانی گاه به کمال و زمانی به اشاره و گذرا ثبت شده است. به همین جهت بیشترین استفاده‌هایی که اهل تصوف و عرفان و حتی فلاسفه و اهل حکمت از شعر داشته‌اند متوجه کارهای اوست. وی سپس سیر عمومی این نوع شعر را: زهد ← تصوف ← قلندریات می‌داند و تأکید می‌نماید که سنایی در هر سه قلمرو توانسته است بخشی از بهترین نمونه‌ها را پدید آورد. (همان: ۴۳)

دکتر شفیعی غزلیات سنایی را از بهترین انواع غزل‌های قلندری و مغانه فارسی برمی‌شمارد که پس از آن در غزلیات شمس و بسیاری از غزل‌های بلند و پرشکوه فارسی یافت می‌شود. وی قطب روشن شعر سنایی و اقلیم روشنایی جان سنایی را در همین غزلیات جست‌وجو می‌کند. (همان: ۳۱) ضمن اینکه مدار خاکستری وی را شعرهایی می‌داند که در آن شاعر به نقد جامعه و زهد و عرفان و اخلاق می‌رسد که هم در قصایدش این نوع شعر مشاهده می‌شود، قصایدی که به اعتقاد استاد شفیعی هیچ‌یک از استادان بزرگ قصیده به پای او نمی‌رسند (همان: ۱۲) و هم در بخش‌هایی

از حدیقه، سنایی ناقد جامعه و اندرزگوی اخلاقی است. وی این قسمت از شعرهای سنایی را از نظر ارزش برابر می‌داند با آنچه در قطب روشن شعر او وجود دارد.

از دیگر مشخصات شعر سنایی پروراندن مطلب با حکایت است. او نخستین کسی است که در ادب دری مطالب اخلاقی را در قالب تمثیل و حکایات و داستان‌های کوتاه بیان کرد. اگر داستان بلند باشد ذهن مخاطب بیشتر متوجه ماجرای داستان می‌شود و کمتر به موضوع اخلاقی که حکایت به مناسبت آن می‌آید توجه می‌کند ولی داستان کوتاه چنین نیست و برای فهم آن اندکی فعالیت از طرف ذهن مخاطب کفایت می‌کند. به‌خصوص اینکه سنایی آنچه را نتیجه داستان بود قبلاً بیان می‌کرد و بعد حکایت را می‌آورد. این شیوه حکایت‌پردازی او را عطار، نظامی، مولوی، سعدی، امیرخسرو و جامی بعد از وی پی گرفتند. (بشیر: ۱۳۵۶: ۱۱۳) کمتر شاعری یافت می‌شود که در زمان حیاتش معاصرانش از اشعارش استفاده کنند ولی بزرگانی که معاصر سنایی بودند ازجمله نصرالله منشی در ترجمه کلیله و دمنه و احمد غزالی در نامه‌ای به عین‌القضاة موسوم به تازیانه سلوک به اشعار او استشهاد کرده‌اند. (مقدمه دیوان: پنجاه و سه)

مدایح سنایی

مدایح سنایی بسیار زیاد است و هم در دیوان و هم در حدیقه حجم عظیمی از اشعار را به خود اختصاص داده است که به گفته استاد شفیعی امروز کمتر ارزشی ندارد و می‌توان به جای آن، قصاید عنصری، فرخی یا منوچهری را خواند. اینها قبل از رسیدن او به حال و هوای روحی خویش است و تفاوتی با دیگر شاعران درباری نداشته است. (شفیعی: ۱۳۷۲: ۱۱) وی با ذکر این نکته که: اسناد قابل ملاحظه‌ای در دست است که نشان می‌دهد او تا آخرین روزهای حیات خویش در ارتباط با دربارها بوده است (همان: ۵۲) به این نتیجه می‌رسد که مدایح بهرامشاه در حدیقه نیز

از نوع تملقات درباری بوده و در همان زمان سرودن حدیقه ـ در سال‌های پایانی عمر شاعر ـ سروده شده است. ولی نظر بشیر عکس آن است. از دیدگاه او معقول نیست کسی که در حدیقه و در دیوان مکرراً ابیاتی بیاورد که در بیزاری از ستایش مخلوق باشد ولی خودش ابیات پر از اغراق در مدح بهرامشاه را در آن بگنجاند. بشیر معتقد است ابیاتی که در حدیقه در ستایش بهرامشاه است بیشتر ستایش عدل شاه است و توجه دادن او به دادگستری (بشیر: ۱۳۵۶: ۱۰۹) و در ادامه نیز چندین حکایت از احنف قیس، نوشیروان و حاجب، کوفی و هشام و غیره ذکر می‌کند که همگی در ستایش عدالت‌گستری است.

به گفته مدرس رضوی، سنایی دو قصیده در مدح سلطان مسعود سوم و چند قصیده در ستایش درباریان دارد و مابقی را شاید بعد از تغییرحال از بین برده باشد (مقدمه دیوان: سی و پنج) سلطان مسعود پسر ابراهیم در سال ۴۵۳ در غزنین متولد شد و در ۵۰۸ یا ۵۰۹ درگذشت. مدت سلطنت او شانزده یا هفده سال بود. پس از او بهرامشاه‌بن مسعود به مدد سنجر به تخت نشست و حدود ۳۵ سال یا به قولی ۴۱ سال حکومت کرد و در سال ۵۴۷ فوت نمود. از دیگر ممدوحان سنایی برهان‌الدین علی‌بن ناصرالغزنوی المقلب ببریانگر متوفی ۵۵۱ است. همچنین باید به محمدبن منصور سرخسی اشاره کرده که سنایی بارها از او یاد کرده است.

آثار سنایی

۱. کلیات سنایی: شامل مدایح، زهدیات، قلندریات، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، غزلیات، قطعات و رباعیات که طبق چاپ مدرس رضوی ۱۳۷۸۰ بیت است. دیوان چاپ کابل تقسیم‌بندی موضوعی دارد که به احتمال قوی خود حکیم در این‌گونه تقسیم دست داشته است و به این موضوعات منقسم است: زهدیات، مدحیات، قلندریات، غزلیات، هجویات، مرثیات، مقطعات و رباعیات. (بشیر: ۱۳۵۶: ۷۷)

۲. سیرالعباد الی‌المعاد: مثنویی است بر وزن حدیقه در ۷۷۹ بیت که به نام سیف‌الحق محمدبن منصور سرخسی سروده شده. علی‌اصغر بشیر در "سیری در ملک سنایی" (ص ۵۷) با استناد به این جمله امام فخر رازی در کتاب سیر نفس عاقله: «و هرکه از این اصل واقف باشد و سیرالعباد الی‌المعاد حکیم سنایی رحمةالله علیه را دیده باشد، بداند که این حکایت سیر نفس عاقله است...» این اثر را از آثار مسلم سنایی دانسته است.

۳. طریق‌التحقیق: مثنویی است در ۸۷۳ بیت که در سال‌های آخر عمر سنایی به نظم درآمده است. این کتاب به وسیله بواوتاس دانشمند سوئدی به چاپ رسیده و بنا بر تحقیق وی، این اثر از سنایی نیست ولی بشیر با رد دلایل بواوتاس طریق‌التحقیق را از آثار مسلم او دانسته است. (ر.ک: مقدمه طریق‌التحقیق، صفحات ۲۷ تا ۴۲ و سیری در ملک سنایی، صفحات ۶۰ تا ۷۴)

۴. کارنامه بلخ یا مطایبه‌نامه: مثنویی بر وزن حدیقه است در ۴۹۱ بیت که ظاهراً اولین مثنوی سنایی محسوب می‌شود و در آن با مردم بلخ از طریق هزل و مطایبه سخن گفته به ذکر دلایل سفر خویش به بلخ و اقامت در این شهر پرداخته است.

۵. تحریمةالقلم یا تجربةالعلم: مثنوی کوتاهی است در ۲۰۲ بیت که بشیر آن را رمزگونه‌ای از نوع نی‌نامه مولوی می‌داند و معتقد است شرح تغییر و تحول درونی سنایی از زبان قلم در آن بیان شده است.

۶. سنایی‌آباد: به‌گفته مدرس رضوی مثنویی است در ۵۹۶ بیت در صفات باری و نعت رسول و مراتب عقل و وصف ارباب قناعت، توصیف نی و رقص و سماع و صبر و شکر و توبه و شوق و ذوق و عشق و مناجات؛ که در دو نسخه خطی کلیات، این مثنوی پس از حدیقه آمده به سنایی نسبت داده شده است.

۷. مکاتیب یا مجموعه نامه‌های سنایی به معاصرانش.

۸. حدیقةالحقیقه: خود حکیم در مقدمه‌ای که بر حدیقه نوشته است تصریح

کرده که حدیقةالحقیقه نام تازی آن و فخری‌نامه نام پارسی آن است و جایی دیگر آن را سنایی‌آباد نامیده است و مولوی الهی‌نامه تعبیرش کرده است. کاتبان و ناسخان در نسخه‌های آن به ذوق و سلیقه خویش دست برده ابیاتی راکه برخلاف نظر و عقیده خودشان بوده کاسته و انداخته‌اند یا ابیاتی را به آن افزوده‌اند. (بشیر: ۱۳۵۶: ۵۶) حدیقه دایرةالمعارفی از عرفان و اخلاق است ضمن اینکه اوضاع اجتماعی زمان حیات شاعر و چهره عمومی اکثر اصناف خلایق در زمان شاعر در آن با مهارت تمام تصویر شده و از این حیث به تاریخ بیهقی شباهت دارد. (همان: ۱۳۰) تاریخ سرودن حدیقه مشخص نیست و با توجه به تنوع موضوعی آن و اینکه بیشتر مثنوی‌ها و آثار منسوب به سنایی در بحر خفیف سروده شده می‌توان گفت سنایی به این بحر و وزن عروضی علاقه تام داشته است. لذا بسیاری از اشعارش را در این قالب ریخته است. در کتاب تازیانه‌های سلوک (ص ۱۷) آمده است: سنایی پس از مدتی اقامت در سرخس و پس ازگردش در هرات و نیشابور در سال‌های پایانی عمر دوباره به غزنین بازگردید و به جمع‌آوری آن دسته از شعرهای عرفانی و اخلاقی خویش که در قالب مثنوی و در بحر خفیف سروده شده بود پرداخت و قصد داشت که منظومه‌ای مرکب از فصول متنوع در باب اخلاق و عرفان به نام فخری‌نامه یا الهی‌نامه یا حدیقةالحقیقه فراهم سازد و آن را تقدیم محضر بهرامشاه غزنوی (۵۱۱ـ۵۴۸) پادشاه عصر خویش کند. این پادشاه، سلطانی فرهنگ‌دوست و ادب‌شناس بود و در حق سنایی عقیدتی تمام داشت و بارها کوشیده بود او را به دربار خویش بکشاند و سنایی در بازگشت از سفرهای خویش ظاهراً از پذیرفتن دعوت‌های پادشاه، دوستانه سر باز زده بود. هنوز کار جمع‌آوری و تنظیم ابواب و فصول حدیقه به پایان نرسیده بود که سنایی بدرود حیات گفت.

به نظر مدرس رضوی چون این کتاب موقع مرگ سنایی ناتمام بوده بعد از او کسانی در صدد جمع آن برآمده‌اند و هریک به قدری که دسترس به ابیات داشته‌اند

جمع کرده‌اند. عدد ابیات آن را به استناد شعر سستی که در حدیقه است و با طرز سخن حکیم مشابهت ندارد ده هزار می‌گویند. چنانچه این شعر از سنایی هم باشد اذعان نموده مقداری که به بغداد برای برهان‌الدین ناصر غزنوی فرستاده ده هزار بیت است و اگر فرصت یابد آن را تکمیل می‌نماید. حدیقه چاپ مدرس رضوی دوازده هزار بیت و شرح عبداللطیف عباسی ۱۱۴۶۰ بیت است. حدیقه‌ای که علی‌اصغر بشیر از روی چاپ عکسی کابل تهیه کرده ۵۵۰۰ بیت است. به گفته وی: این حدس پیش می‌آید که ممکن است شماره ابیات اصلی همین اندازه باشد و بقیه ابیات شرح یا تعلیقه‌ای منظوم است که بر ابیات مختلف حدیقه اصلی بوده یا نسخه کهنسال کابل خلاصه و مجملی از اصل ده هزار بیتی باشد. (بشیر: ۱۳۵۶: ۵۷)

شروح حدیقه:

۱. مفتاح‌الحدیقه در بیان لغات حدیقه، در این کتاب فقط به ذکر معنی لغات مشکله و ترجمهٔ بعضی از آیات قرآنی پرداخته شده است. مؤلف آن شناخته نشده ولی در آخر نسخه چنین آمده است: «بر ضمیر منیر آشنایان بحور معانی پوشیده نماند که این رساله نیز به حضور خادم اهل سخن که مؤلف این لغات است به نام اویس‌بن خواجه غلامعلی سجستانی به اتمام رسید. با وجود بی‌اعتمادی اعتماد را شاید و به رسم مقابله به نظر این حقیر گذشت اگر سهوی روی داده باشد امید عفو است» این رساله به خط عبدالمنعم لاهوری به تاریخ روز دوشنبه پنجم شهر جمادی‌الآخره سنهٔ ۱۰۴۱ نوشته شد. (مدرس: ۱۳۴۴: نه)

۲. طریقه علایی شرح بر حدیقه سنایی که به سال ۱۲۹۰ نوشته شد از نواب محمد علاءالدین احمدخان صاحب بهادر فرمانفرمای لوهارو که به درخواست محمد رکن‌الدین قادری حصاری، به شرح باب اول و دوم حدیقه همت گماشت و توضیحات سودمندی در حاشیهٔ آن نگاشته است که شامل ترجمه و توضیح آیات، احادیث، اقوال مشایخ، لغات و ترکیبات و معانی ابیات مشکل است. این اثر با

مقدمهٔ مختصری از محمد رکن‌الدین قادری حصاری آغاز می‌شود که ذیل عنوان طریقه بر حدیقه آمده است:

«توضیحات خاصه بر تعریف طریقه اعنی شرح حدیقه ریختهٔ خامهٔ معجزنگار... حضرت نواب مرزا علاءالدین احمدخان بهادر دام اقباله فرمانفرمای لوهارو المتخلص به علایی چکیدهٔ کلک حقایق‌نگار قدوةالاصفیا مولوی محمد رکن‌الدین صاحب قادری الحصاری».

در آغاز کتاب سبب تألیف آن را پس از ذکر مقدمات چنین گفته است:

«و اما بعد چنین گوید فقیر محمد رکن‌الدین قادری حصاری که فقیر حدیقهٔ سنایی می‌نوشت چون در صحت اکثر الفاظ شبهه واقع می‌شد و بسیاری از ابیات را مطلب واضح نمی‌گشت به خدمت شریف... نواب محمد علاءالدین احمدخان صاحب بهادر سلمه‌الله تعالی المتخلص به علایی حاضر شده صحت الفاظ و حلّ مطالب ابیات مشکله نموده... (ص ۲) و حل هر شعری که می‌خواستم به توضیح و تفصیل و تطبیق آیات و احادیث آشکار و روشن می‌ساختند. همان تقریر را از کاپی [کپی]نویسی بر حاشیهٔ حدیقه می‌نویسانیده‌ایم... سلطان‌الشارحین [علایی] در حقیقت حدیقهٔ مرده را از زنده ساخته و متروک را مروّج که از دست نویسندگان کم‌علم که بالکل غلط و بی‌اعتبار شده بود از سر نو به پای صحت رسانیده‌اند». (همان: ۳)

میرزا محمد صف‌شکن بهادر خال صاحب طریقه (علایی) در سبب تألیف،معرفی و تعریف و تمجید این شرح در مقدمه هفت صفحه‌ای به عربی نوشته که آغازش چنین است: «ان هذا الحدیقه صار بستاناً ریاناً لسیرالعارفین و الحدیقه بساماً و بسیماً مفرحاً للناظرین و سلّماً للعروج علی سقف المقامات العالیه و برهاناً مسلماً للاثبات مقالات الصوفیه الصافیه...». (همان: ۹)

پس از این مقدمه، علایی در مثنوی کوتاه ۳۶ بیتی نحوهٔ کار خویش را بیان نموده

و در آخر گفته است:

گفتهٔ من گرنه پسند آیدت نکته نه در دل خرد افزایدت

ور ز علایی نپذیری سخن رو تو از این بیش ستیزه مکن

(همان: ۱۴)

در قطعه‌ای که سرآغاز کتاب آمده است تاریخ ۱۲۹۰ هجری قمری و ۱۳۸۷ میلادی را برای اتمام این شرح بیان می‌کند. محمد رکن‌الدین قادری حصاری هنگام تدوین شرح علایی خوابی دیده است که آن را میرزا محمد صف‌شکن در مقدمه کتاب به‌عنوان احسن‌القصص چنین نقل نموده است: «قریب به صبح صادق به خواب دیدم که چند مردم از صالحین به لباس سفید که بعضی از آن به لباس اهل عرب بودند و بعضی به لباس عجم در مطبع تشریف آوردند ما جمله کسان برای تعظیمشان برخاستیم. یکی را از ایشان پرسیدم که از کجا آمده‌اید. فرمود برای ستدن شرح حدیقه که نواب علاءالدین تصنیف نموده آمده‌ایم تا در حضور خاتم‌المرسلین خوانده شود. عرض کردم که حضرت را چگونه خبر شد. فرمودند سنایی صاحب خبر داده پس اندرون دالان رفته اجزای شرح را برآوردم. یک کس از آنان پارچهٔ سفید را بر هر دو دست خودگسترد و اجزای شرح را در آن پارچهٔ سفید پوشید و بر سر خود نهاده رفتند». (ص ۴ از مقدمهٔ دوم)

همان‌گونه که مذکور افتاد تقریرات علاءالدین صاحب بهادر را رکن‌الدین قادری حصاری به رشتهٔ تحریر درآورده و به منظور پیشگیری از سرقات احتمالی ذیل تمامی صفحات طریقهٔ علایی، عبارت «علایی سلمه‌الله تعالی» را درج نموده است. این عبارت نشان می‌دهد که هنگام تدوین و تبویب طریقه، خود علایی در قید حیات بوده است که سلامت را برایش آرزو می‌کرده‌اند.

نسخه مورد استفاده علایی مطابق نسخه مصحّح عبداللطیف عباسی است. در این نسخه باب توحید و ذکر کلام باری در یک باب جمع شده است ولی در چاپ

مدرس در دو باب مجزای اول و دوم آمده. طریقه علایی با این ابیات و عبارات به اتمام می‌رسد:

«چون ز توحید گفته شد طرفی گفته خواهم ز انبیا شرفی
خاصه نعت رسول بازپسین آن ز پیغمبران بهین و گزین
احمد مرسل آن چراغ جهان رحمت عالم آشکار و نهان

تـــمـــــــت

خاتمهٔ طریقه از شارح حدیقه» (همان: ۱۸۶)

پس از آن یازده بیت از علایی بر وزن حدیقه نقل کرده که با این ابیات شروع می‌شود:

احمد الله ربی الاعلی اشکرالله حسبی المولی
گفته شد سرّ و نکتهٔ توحید نطق و جان یافت دولت تحمید

و در آخر ابیاتی دارد که نشان‌دهندهٔ ادامه کار علایی در شرح حدیقه سنایی است. هرچند عبارات قبل و بعد از آن گویای خاتمهٔ کار اوست:

ای علایی چو از احد گفتی دُر معنی به شرح در سفتی
گفته آید کنون ز نعت نبی سرور انبیا خلیل و صفی
جان و مالم فدای نامش باد صرف وقتم به اهتمامش باد

پس از ابیات چنین نوشته است:

«الحمدلله علی الاختتام ـ والشکرلله علی ختم الکلام و قد فرغنا من شرح المقصد الاول بالتشریح والتحریر فنشرح فی مقصد الثانی فی التبیین والتفسیر ان‌شاءالله المستعان و هو حسبی و علیه التکلان والسلام علی جمیع الانبیا و خاصةً علی نبیّنا خیرالمرسلین و اخر دعوانا ان الحمدلله رب‌العالمین ـ تمام شد شرح باب نخستین از توضیحات علایی بر حدیقه حکیم سنایی که موسوم گشت به طریقه حدیقه و ملقب شد به نمیقهٔ انیقه والسلام و هو خیر ختام

یلوح‌الخط فی قرطاس دهراً و کاتبه رمیمٌ فی‌التراب

به قلم فقیر حقیر نجم‌الدین پنجابی...». (همان: ۱۸۸)

«ظاهراً برای شرح بقیه توفیق نیافته و بیش از یک باب آن منتشر نشده و چاپ کتاب هم در تاریخ تألیف یعنی در سال ۱۲۹۰ هجری که مطابق ۱۸۷۳ میلادی است انجام یافته». (مدرس: ۱۳۴۴: هفت)

۳. حواشی حدیقه خطی: «نسخه‌ایست که اول و آخر ندارد و به مقدار یک جزو از ابتدا و انتهای آن افتاده است و معلوم نیست حواشی از کیست. در حواشی ما بین‌السطور نسخه مطالبی در توضیح ابیات حدیقه به قلم فاضلی نوشته شده که برای حلّ بعضی از مشکلات ابیات آن بسیار سودمند است... نویسنده از فضلای هند و بعد از عبداللطیف عباسی بوده است و شرح وی را در دست داشته و از شرح وی بی‌آنکه نام ببرد استفاده کرده». (همان: هشت)

۴. تعلیقات حدیقه‌الحقیقه از مدرس رضوی که در شرح آیات، احادیث، مآخذ قصص و تمثیلات و کلمات مشایخ به همراه تفسیر و توضیح ابیات مشکل حدیقه است. کتاب ۹۱۲ صفحه است که ۱۵ صفحه مقدمه و ۸۹۷ صفحه متن اصلی است. در مقدمه مطالبی دربارهٔ معرفی اثر آمده است، سپس مرحوم مدرس به شروحی که قبل از او بر حدیقه پدید آمده اشاره می‌کند و با معرفی سه نسخه از حدیقه و تأکید بر کامل نبودن شرح حدیقه و باقی ماندن برخی از غوامض و تنگناها آن مقدمه را به پایان می‌برد.

چنان که اشاره شده مدرس، مصحح حدیقه و دیوان سعی کرده است ابیاتی را که به نظرش دشوار بوده، شرح نماید به خصوص تأکید ایشان بر ماخذیابی و شرح و توضیح آیات و احادیث و اقوال در شناخت حدیقه بسیار راهگشا است. فهارس سودمندی که از آیات، احادیث، گفتار بزرگان، کلمات مشایخ صوفیه، مآخذ قصص و تمثیلات، امثال و حکم و اعلام ضمیمهٔ این کتاب است سبب سهولت کار

استفاده‌کنندگان می‌شود که از مزایای دیگر این اثر در مقایسه با شروح پیشین محسوب می‌شود.

اساس کار مدرس رضوی شرح لطایف‌الحدایق عبداللطیف عباسی است. مدرس عمدتاً در تعلیقاتش در پی کشف تلمیحات و مآخذ آیات و احادیث و اقوال و قصص بوده است و اگر به شرح بیتی مبادرت ورزیده ترجیحاً همان بیتی است که عباسی غوامض آن را شرح کرده است. در اغلب موارد طابق‌النعل بالنعل عین عبارت را نقل نموده مگر بعض جملات که با تغییر اندکی در افعال یا واژگان درج شده است. نکته مهم این است که با وجود استفاده کامل و مکرر مدرس رضوی از شرح عبداللطیف عباسی، جز در ده موضع از کتاب تعلیقات، ذکری از لطایف‌الحدایق و مؤلفش عباسی نکرده است.

۵. شرح مشکلات حدیقه سنایی از اسحاق طغیانی شامل ۵۵۲ صفحه که رسالهٔ دکتری ایشان بوده «در این پژوهش سعی شد اکثر ابیات مبهم و پیچیدهٔ حدیقه که تاکنون مورد شرح واقع نشده یاکمتر به آن توجه شده است، بررسی گردد و با تجزیه و تحلیل لغات، اصطلاحات، نکات ادبی، مباحث کلامی و فلسفی و نجومی، طبی، قصص قرآن، آیات و احادیث مربوط، معنی درخور و مناسب آنها ارائه گردد». (طغیانی: ۱۳۸۱: پیشگفتار) قریب به پانزده صفحهٔ مقدمه در احوال و آثار سنایی و حدیقه آمده است، سبک شعری، عوامل زبانی و فکری و عوامل ادبی، عقاید، افکار سنایی، تنش سیاسی و مذهبی عصر سنایی و معرفی نسخه‌های خطی حدیقه از عناوین دیگری است که در مقدمهٔ این شرح به چشم می‌خورد.

۶. شرح دشواری‌هایی از حدیقه‌الحقیقه سنایی از زهرا دری شامل ۸۳۲ صفحه به اضافه ۲۴ صفحه مقدمه. چاپ اول این کتاب با تیراژ محدود ۵۰۰ نسخه در سال ۱۳۸۶ در تهران به چاپ رسید. مؤلف در این کتاب به شرح برخی ابیات دشوار حدیقه پرداخته ضمن شرح به توضیح و تشریح نکات بلاغی و ادبی آن نیز پرداخته

است. ذکر تلمیحات و اشارات و شرح بعضی نکات عرفانی، فلسفی و تاریخی، همچنین معرفی اعلام از دیگر ویژگی‌های این کتاب است.

۷. شرح عبداللطیف‌بن عبدالله عباسی مسمی به لطایف‌الحدایق که بهترین شرحی است که بر حدیقه نوشته شده است. عباسی محقق، پژوهشگر و سنایی‌شناس بزرگ سده یازدهم هجری است. در شرح احوال و آثار وی مقاله ممتع و ارزشمندی آقای عبدالحی حبیبی از استادان بزرگ کشور افغانستان در شماره ششم مجله آریانا (سال ۱۳۵۱) چاپ کرده‌اند که عیناً ذکر می‌شود.

عبداللطیف عباسی بنیروی

سنایی‌شناس و مولوی‌شناس قرن یازدهم هجری

پوهاند عبدالحی حبیبی

در اواسط دوره پادشاهی بابریان هند، یک نفر دانشمند و نویسندهٔ با ذوق و دارای قریحهٔ عالی، در افغانستان و هند زندگی داشت که هم مرد اداره و دیوان و معتمد دربار بود و هم مؤلف محقق و پرکار.

این دانشمند بصیر که عمری را به مطالعه و تحقیق در آثار ابوالمجد مجدود سنایی غزنوی و مولانا جلال‌الدین بلخی گذرانیده، آثار مفید و گرانمایه دربارهٔ حدیقهٔ سنایی و مثنوی مولوی بلخی نوشته است.

وی به قول خودش در دیباچهٔ لطایف‌اللغات، عبداللطیف‌بن عبدالله کبیر بنیروی نام داشته منسوب است به بنیر شرقی وادی کنر، که از زمان قدیم مسکن افغانان بود، و در جغرافیای قدیم حدودالعالم تألیف ۳۷۲هـ در جملهٔ بلاد سمت شرقی افغانستان، مانندگردیز و دنپور و ویهند و لمغان، به شکل بنیهار ضبط گردیده و گوید «که پادشای او مسلمانی نماید و زن بسیار دارد از مسلمانان و از افغانان و از هندوان بیش از سی، و دیگر مردم بت‌پرستند و اندر وی سه بت است بزرگ». (ص ۷۲)

مؤلفان مابعد این تصریح عباسی که خود را بنیروی گفته نادیده گرفته و یا

نفهمیده‌اند که او راگجراتی منسوب به احمدآباد هند جنوبی نوشته‌اند.

در این شکی نیست که عباسی و پدرش از سکنهٔ احمدآباد بوده‌اند، و حتی خود وی این مطلب را گفته، و هنگامی که مولانا محمد صوفی مازندرانی در ۱۰۱۹ هـ ۱۶۱۰ م کتاب بتخانه خود را تکمیل کرد، عباسی نیز در احمدآباد سکونت داشت. و بعد از آن در خدمت لشکرخان مشهدی دیوان و صوبدار کابل در آمد و در سال پنجم شاهی شاه‌جهان (۱۰۴۲ هـ) لقب عقیدت‌خان یافت.

در سنهٔ ۱۰۲۱ هـ ۱۶۱۲ م کتاب خلاصهٔ احوال‌الشعراء را به اشارهٔ همین لشکرخان نوشت و مدتی هم به شغل وقایع‌نگاری پرداخت و نامه‌های زیادی به نام خان خانان دربار اکبری و آصف‌خان خسر شاه‌جهان و محبت‌خان و غیره امرای دربار از طرف لشکرخان به قلم عباسی نوشته شده است.

وی در عصر شاه‌جهان به خدمت دیوان تن (وزیر مواجب) اشتغال داشت تا که در سنه ۱۰۴۵ هـ ۱۶۳۵ م با فرمانی از طرف شاه‌جهان به فرمانروایی گولکنده که با دربار شاهی روابط دوستانه داشت فرستاده شد، زیرا عبدالله قطب‌الملک یا قطب‌شاه حکمران جدید آنجا هدایایی را به دربار شاه‌جهان فرستاده بود.

چون عبداللطیف با فرمان شاهی به سرحد گولکنده رسید قطب‌شاه او را شخصاً استقبال کرد و با تعظیم فراوان به شهر خویش آورد. وی امر داد تا خطبه به نام شاه‌جهان بخوانند و سکه هم به نام او زد و به دربارش فرستاد و هم موافقت نمود که نام چهار یارگرامی پیامبر در خطبه بخوانند و باج سالانه را به دربار شاهنشاهی بفرستد.

عبداللطیف وظیفه سفارت را بدین خوبی انجام داد و در سنهٔ ۱۰۴۶ هـ ۱۹۳۶ م با مقدار عظیم پول نقد و هدایا به دهلی آمد و از دربار شاهی به لقب عقیدت‌خان به مرتبهٔ هزاری پیاده و چهار صدی سوار رسید.

چون در این ایام به سبب بیماری نمی‌توانست وظایف دیوان را انجام دهد بنابراین این منصب به دو نیت رأی سپرده شد.

عبداللطیف در سال دوازدهم حکم‌داری شاه‌جهان (۱۰۴۹ هـ ۱۶۳۹ م) از جهان رفت در حالی که آثار گرانبهای تحقیقی خود را بر بزرگ‌ترین کتب عرفان و ادب افغانستان یعنی حدیقهٔ سنایی و مثنوی مولوی بلخی به یادگار گذاشت.

آثار عباسی

تألیفات مهم عبداللطیف را به دو دسته بخش می‌کنیم:

الف: کارهای تحقیقی او بر مثنوی حضرت مولانا جلال‌الدین بلخی که معروف‌ترین کتاب عرفان و تصوف اسلامی است.

۱. نسخهٔ ناسخهٔ مثنویات سقیمه

در اثنای مأموریت‌هایی که عبداللطیف عباسی از طرف دربار شاه‌جهان داشته، چون خودش بنیروی بود و با محیط افغانان و افغانستان آشنایی داشت بنابراین او را به کابل و کوهساران قبایل افغانی که بین مجاری دریای سند و دریای هلمند افتاده‌اند می‌گماشته‌اند، تا وقایع‌نگاری کند.

در تشکیلات ملکیهٔ دورهٔ مغولیهٔ هند وظیفه وقایع‌نگاری در مرزهای مملکت نهایت اهمیت داشت و این شخص تمام وقایع داخلی و خارجی را به دربار مستقیماً اطلاع می‌داد و هم ارسال پست (برید = داک چوکی) بر ذمت او بود.

چنین به‌نظر می‌آید که عبداللطیف سال‌ها در کابل و قبایل سرحدی مهمند و خیبر و غیره منصب وقایع‌نگاری داشت و هم در این ایام، اوقات خود را به مطالعه و تحقیق متن مثنوی مولوی بلخی می‌گذرانید.

وی در این ایام هشتاد نسخه خطی مثنوی را به دست آورد، و همهٔ آن را با هم مقابله کرده و به قول خودش «نسخهٔ ناسخهٔ مثنویات سقیمه» را به وجود آورد.

این ترتیب جدید مثنوی یک مقدمه و فهرست مضامین شش دفتر و شرح و

تحشیه ابیات از روی ۸۰ نسخه خطی دارد و به تخریج آیات و احادیث پرداخته و کلمات مشکل را در حاشیه توضیح کرده است.

وی در سنه ۱۰۲۴ ق نسخهٔ معتبری از مثنوی به دست آورد، و از این وقت کار مقابله و گزینش ابیات آن را آغاز نمود تا که بعد از مقابله با ۸۰ نسخهٔ دیگر این کار را در یولم‌گذر و بعد از آن در برهانپور هند تکمیل کرد. (۱۰۳۲ ق)

عبداللطیف از این نسخهٔ ناسخه چندین نقل نوشت و یا به وسیلهٔ کاتبان دیگر نسخت کرد که اکنون نسخه‌های خطی متعددی از آن موجود است:

الف: نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مرحوم فضل صمدانی در پشاور که آن را در سنه ۱۳۳۰ ش دیده‌ام و در یولم‌گذر به قلم خود عباسی ختم شده بود.

این موضع در حدود ده میلی غرب پشاور در آغاز وادی‌تیراه واقع و در حقیقت مرحلهٔ آخرین مرزی قلمرو حکمرانان پشاور بود که بعد از آن منطقهٔ قبایلی آغاز می‌شد که از قلمرو حکومتی بیرون بود.

این ناحیهٔ مرزی را در ایام مغولیهٔ هندیک دسته‌عساکرقوی حفاظت می‌کردند که یورش‌های قبیلوی بر پشاور سرازیر نشود. شاید عبداللطیف هم در اینجا وقایع‌نگاری می‌کرد زیرا از آن اوقات تاکنون همین قبایل افغانی خود را از نفوذ مستقیم دربار مغولیه و فرنگیان نگه داشته‌اند و بنابراین این جای از نظر وقایع جنگی و سیاسی اهمیت داشته و مخصوصاً عملیات جنگی و تبلیغی پیرروشان و اخلاف او که رقبای سرسخت سلطهٔ اجانب در این سرزمین بوده‌اند از همین راه دوام داشت.

عبداللطیف که مرد مطالعه و تدقیق و ذوق و جستجو بود و در چنین جایی دور از مدنیت و جمعیت با مشتی سپاهیان گیر آمده بود، به دامان مثنوی معنوی پناه برد و هشتاد نسخهٔ کتابی را که در حدود سی‌هزار بیت دارد با همدیگر مقابلت و استنساخ کرد.

ب: نسخهٔ خطی نمبر ۸۴۰ پوهنتون کمبریج ۵۸۹ صفحه دارد که در مقدمهٔ آن مرآةالمثنوی چنین می‌نویسد:

«این دفتریست از نسخهٔ ناسخهٔ مثنویات سقیمه و مثبت و مروج نسخ صحیحهٔ مستقیمه، که کمترین معتقد آن این کتاب و صاحب این کتاب عبداللطیف ابن عبدالله العباسی به دفعات با هشتاد مثنوی بلکه زیاده مقابله نموده...» در خاتمهٔ آن می‌نویسد:

«این نسخهٔ ناسخه مثنویات سقیمه و مثبت و مروج نسخ صحیحهٔ مستقیمه که به ظاهر مصداق حال و مرآت منور مقال صدق مآل خدمت مولوی معنویست و در حقیقت لمعه‌ای از لمعات انوار حضرت نبوی بل اشعی (؟) [اشعرای] از اشعات شمس ملت مصطفوی کتابیست مستطاب و کلامیست فصل‌الخطاب که اول مرتبه در سنه اربع و عشرین و الف هجری در امنیوش (آهن‌پوش؟) افغانستان تیراه کابل با مثنوی که استادان کامل این طریقت به دفعات در مدت سی و پنج سال با شصت مثنوی مقابله‌کرده بعد از جرح و تعدیل بسیار درست ساخته بودند... شش دفتر این کتاب را علیحده و جدا در شش مجلد جلد کرده شد...».

ج: نسخهٔ خطی همین کتاب در کتابخانهٔ ریاست مستقل مطبوعات کابل موجود بود که عیناً خصایص نسخهٔ الف داشت و در یولم‌گذر (الم‌گودر) نوشته شده بود.

به یقین گفته نمی‌توانم که این نسخه به خط خود عباسی باشد، تا جایی که به یاد دارم خط خفی نستعلیق و کاغذ بادامی‌رنگ و پشتی شبیه کار کشمیر داشت. و هر شش دفتر مثنوی در یک وقایه صحافی شده بود.

د: نسخهٔ خطی دیگر همین کتاب در مجموعهٔ کتب شاغلی محمدصالح پرونتا در کابل موجود است، که هر شش دفتر در یک وقایه است تحریر حدود ۱۱۶۰ ق به نستعلیق خوانا. در آخرین نسخه هم نوشته شده که در آهن‌پوش(؟) تیراه از روی ۸۰ نسخه به همت عبداللطیف ترتیب شده است.

نسخه‌های دیگر خطی نسخهٔ ناسخه

تهران کتابخانه مرحوم فروزانفر شارح مثنوی، کتابخانه ملی پاریس، کتابخانه بودلیان. موزه برتانیا، کتابخانه کمبرج، سه نسخه اندیاآفس لندن، کتابخانه مرحوم ملک‌الشعراء بهار تهران (که عبداللطیف با ۴۸ نسخه مقابله کرده).

۲. لطایف‌المعنوی من حقایق‌المثنوی

شرحیست بر مثنوی شریف مولوی بلخی که بعد از ترتیب نسخهٔ ناسخه تألیف شده و در آغاز آن گوید: جمعی از اصحاب تکلیف نمودند که شرحی علیحده جز آنچه در حواشی نسخهٔ ناسخه آمده بر مثنوی نوشته آید و مطالبی بر آن افزوده گردد. بنابراین این مجموعهٔ لطایف معنوی به نام شاه‌جهان مصدر گشت.

از این کتاب نسخه‌های فراوان خطی باقی مانده و چند بار در هند طبع شده است:

۱. طبع سنگی لکهنو در سنه ۱۲۸۲ ق ۱۸۶۶ م.

۲. طبع سنگی کانپور در سنه ۱۸۷۶ م.

نسخه‌های خطی:

۱. در کتابخانه پوهنتون بمبئی (رک: فهرست ص ۲۴۰)

۲. در کتابخانه اندیاآفس لندن (رک: فهرست اته ۱۱۰۱)

۳. در کتابخانه موزه برتانیا (رک: فهرست ریو ۲ ر ۵۹۰)

۴. در کتابخانه بانکی‌پور هند (رک: فهرست ۱ ر ۷۴)

۵. در فهرست ایوانوف ۵۰۷. و غیره.

۶. در کتابخانه جناب محمدصالح پرونتا در کابل.

۳. لطایف‌اللغات

فرهنگ لغات مثنوی است که به قول خود وی در مدت ۱۲ سال از تلمذ و تتبع این کتاب و سماع ثقات حاصل شده و مولانا ابراهیم دهلوی که مدتی با عباسی در

تدریس مثنوی حاضر بود و هم جمال‌الدین خطیب در ترتیب این کتاب با او یاوری و یاری نموده‌اند.

در این کتاب تمام لغات مشکل عربی و فارسی و ترکی و هندی و سریانی مثنوی به ترتیب حرف اول در باب و حرف آخر در فصل فراهم آورده شده و معانی آن را توضیح کرده است که در این مورد از کتب معروف و متداول لغت عرب و فارسی و فرهنگ‌های متفرقه مثنوی سود برده است. لطایف‌اللغات در حدود پنج هزار کلمه با ترجمه و توضیح مختصری دارد که برای خوانندهٔ مثنوی مفید است.

چاپ‌های لطایف:

۱. طبع سنگی لکهنو ۱۲۹۴ ق ۱۸۷۷ م.

۲. طبع سنگی کانپور ۱۹۰۵ م.

۳. طبع جید حروفی در آخر مثنوی چاپ محمد رمضانی دارنده کلاله خاور در تهران ۱۳۱۹ ش از صفحه ۵۶۶ تا ۶۶۶.

نسخه‌های خطی لطایف:

۱. بودلیان لندن ۱۷۴۸.

۲. اندیاآفس لندن ۱۰۹۱.

۳. موزهٔ برتانیا ـ ریو ۲ ر ۵۹۰.

۴. بانکی پورهند ۱ ر ۷۵.

۴. مرآةالمثنوی

شرحیست بر مثنوی مولوی که طبع نشده است، ولی نسخه‌های خطی آن موجود است که از آن جمله یک نسخه خطی اندیاآفس لندن (اته ۱۱۰۲) است. این کتاب غالباً همان است که در آغاز برخی از نسخه‌های ناسخه به طور مقدمه آمده است چنانچه قبلاً اشاره کردیم.

ب: کارهای تحقیقی بر حدیقه سنایی

ابوالمجد مجدودبن آدم مشهور به سنایی غزنوی (رحمةالله) از پیش‌قدم‌ترین دانشمندان دارای قریحت و ذوق عالی با دانش و بینش ژرف و جهان‌بینی عمیقی است که تصوف و عرفان و اندیشهٔ صوفیان را داخل ادب دری افغانستان نمود و این کار که بعدها مبنای مکتب مخصوص اشعار عرفانی شد در غزنهٔ ما صورت گرفت. تمام آثار سنایی بیانگر اندیشه‌های عرفان شرقیست و بعد از دورهٔ تغییر مجرای فکری که پس از طی یک دورهٔ مداحی و هزالی ـ به این شاعر ژرف‌بین عالی قریحت‌روی داد، شهکارهایی را در عرفان و اخلاق و پند و اندرز به‌وجود آورد. شهکار نفیس و بسیار ارزشمند ارزنده سنایی کتابیست در مثنوی به نام «حدیقةالحقیقه و شریعةالطریقه» یا «الهی‌نامه» که رهنمای عارفان و شاعران مابعد در عرفان و تصوف و خداشناسی و مخصوصاً مولانا جلال‌الدین بلخی صاحب مثنوی بود که گفت:

عطار روح بود و سنایی دو چشم او ما از پی سنایی و عطار آمدیم

عبداللطیف که دارای ذوقی لطیف و طبعی ظریف بود درکتاب حدیقه هم آنقدر توغل و تعمق نمود که او را یک عالم بسیار آشناتر با اندیشهٔ سنایی و لطایف حدیقه توان گفت:

آثار او بر حدیقهٔ سنایی (علیه‌الرحمه) این است:

۱ ـ ۵. لطایف‌الحدایق من نفایس‌الدقایق

کتاب‌هایی که بین مردم قبول عامه داشته در زمان قدیم فراوان نسخه‌نویسی می‌شده است. بنابراین تحریفات کاتبان و سقطات در آن راه می‌یافت که یک نسخهٔ آن با دیگر مطابقتی نداشت و کتاب حدیقه نیز مانند مثنوی به همین سرنوشت مواجه بود که عباسی را بر آن واداشت، تا نسخ مختلف آن را با هم مقابله نموده یک نسخه معتبری از آن بسازد و هم شرحی و توضیحی بر آن بنگارد. این نسخه که

۱۱۴۶۰ بیت دارد در سال ۱۰۳۸ ق آغاز و در سال ۱۰۴۱ ق اختتام یافته و بهترین شرحی است که تاکنون بر حدیقه نوشته شده است. در مقدمه کتاب می‌نویسد:

«در این کتاب آیات و احادیث نبوی و اقوال اصفیا و ازکیا که حکیم بدان اشاره نموده و یا مضمون آن را بسته به قید سوره و سی‌پاره که متفحصان شأن و نزول در پیداکردن آن تعب نکشند و احادیث را به قید راوی و کتاب تتبع نموده بر حاشیهٔ هر بیت به معلامت هندسه ایراد نمود.

دیباچهٔ اول مسمی به مرآةالحدایق (کرد) و این تحقیقات را علیحده مدون ساخت. و به لطایف‌الحدایق من نفایس‌الدقایق موسوم گردانید.

مگر فرهنگ لغات که تمام آن در اینجا گنجایش نداشت و متعذر بود، جداگانه مدون نمود که آنچه لغات غیرمشهور و ضروری بود اکثر بر حواشی قید نمود و نیز فهرستی نوشته تا بر طالبان آسان گردد».

در نوشتن این کتاب از میر عمادالدین الهی شاعر و مؤلف هم‌عصر خود همکاری دیده و ازو به نیکی یاد می‌نماید. میر عمادالدین محمود حسینی متخلص به الهی پسر حجةالدین از سادات اسدآباد همدان بود مدتی در کابل زیست و بعد از آن پیش ظفرخان حاکم کشمیر رفت و در آنجا در سنه ۱۰۶۳ ق (یا ۱۰۵۲ یا ۱۰۵۷ ق) بمرد. در دیباچهٔ مرآةالحقایق گوید که وی در کابل سکونت دارد و «خلاصه احوال شعراء» یک اثر دیگر خود را هم نام می‌برد.

نسخه‌های خطی:

۱. کتابخانه ریاست مطبوعات کابل (حالا قسمت خطی کتابخانه عامه) که به خط ضیاءالدین محمد جنابدی در ۲۸ ذیقعدة ۱۰۴۱ ق در سیالکوت نوشته شده در ۴۱۲ ورق به خط نستعلیق در هر صفحه ۲۱ سطر.

۲. به قول اته نسخه اندیاآفیس لندن (نمبر ۳۲۹) به خط خود مؤلف است.

۳. نسخهٔ موزهٔ برتانیا ۲۵۹.

۴. کتابخانهٔ استاد مرحوم فروزانفر (تهران).

۵. کتابخانهٔ ایدنبره ۲۷۳.

۶. پوهنتون پنجاب لاهور.

۷. بانکی‌پور (۱ ر ۲۱ فهرست).

۸. بوهار ۲۸۳.

۹. علی‌گر (فهرست ص ۴۹ نمبر ۱۲)

۱۰. کتابخانهٔ ارگ شاهی کابل.

چاپ:

۱. طبع سنگی لکهنو ۱۳۰۴ ق ۱۸۸۷ م.

۲. از روی همین شرح عبداللطیف یک ربع حدیقه در صد صفحه با ترجمه و حواشی و تعلیقات به انگلیسی ترجمه شده و به اهتمام میجر استفنسن با حروف سربی در کلکته طبع گردیده است.

۲ـ ۶. شرح حدیقه

عبداللطیف در سنه ۱۰۴۴ ق به تلخیص لطایف‌الحدایق پرداخت و مطالب حدیقه را شرحی کوتاه نمود که نسخه‌های خطی آن در اندیاآفیس لندن و در مجموعه کرزن موجود است.

ج: آثار دیگر

از عبداللطیف عباسی بنیروی جز از شروح و تعلیق بر آثار سنایی و مولوی که ساحت تخصص اوست کتاب‌های دیگر هم باقی مانده که تبحر او را در فنون ادبی می‌رساند:

۱ـ ۷. خلاصهٔ احوال شعراء

پیشتر گفتیم که مولانا محمد صوفی تذکرهٔ بتخانه را در ۱۰۱۹ ق هنگامی تکمیل کرد که وی و عبداللطیف در احمدآباد گجرات می‌زیستند. دو سال بعد در ۱۰۲۱ ق

۱۶۱۳ م بود که عبداللطیف مقدمه‌ای بر این کتاب نوشت و هم احوال و آثار برخی از شاعران دری بدان ضمیمه نمود که آن را خلاصهٔ احوال شعرا نامید و یک نسخهٔ منحصر به فرد آن در کتابخانه بودلیان (نمبر ۳۶۶) محفوظ است. انتخاباتی که وی از دیوان مطهر کرده در مجلهٔ اورینتل کالج میگزین لاهور ۱۹۳۵ م از طرف مرحوم مولوی محمد شفیع نشر شده است.

در خلاصهٔ احوال شعرا شرح مختصری از هر شاعر داده شده ولی ما را با برخی از شعرای ناشناخته امثال مطهر هم آشنا می‌سازد، و در نوشتن این اثر از منابع موثق و تواریخ مشهور اقتباس کرده است مانند:

تذکرهٔ دولت‌شاه، نفایس‌المآثر میر علاءالدوله قزوینی، تذکرهٔ عوفی، منتخبات تواریخ میرزا حسن بیگ خاکی، روضة‌الصفا، حبیب‌السیر، مجمل فصیحی، تاریخ ابن‌خلکان تاریخ جهانگشای عطاملک جوینی، تاریخ رشیدی میرزا حیدر، اخبارنامه شیخ ابوالفضل، تاریخ خواجه نظام‌الدین احمدبخشی، تاریخ فیروزشاهی ضیاء برنی، طبقات ناصری منهاج سراج، تاریخ بناکتی، نفحات‌الانس جامی، تاریخ جهان‌آراء، تاریخ ابوالفضل بیهقی.

عبداللطیف در مقدمهٔ خلاصهٔ احوال، تاریخ اتمام آن را در کلمات «فهرست لطیف بس عجیب» یافته که به حساب جمل ۱۰۲۱ ق است و چنانچه گفته شد در مقدمهٔ مرآة‌الحقایق از این تألیف خود ذکری دارد.

۲ ـ ۸. رقعات عبداللطیف یا انشاء عبداللطیف

عبداللطیف واقعه‌نویس بود و مدتی هم در کابل با لشکرخان صوبدار خدمت می‌کرد. سکونت او در مناطق مختلف قبیلوی افغانی در تیراه و غیره چنین می‌رساند که وی از این مناطق نامه‌های زیادی به حکمداران عصر نوشته باشد و ما به این مطلب قبلاً اشاره کردیم.

دکتر اینال کتابی را به نام رقعات یا انشاء به عبداللطیف نسبت داده و گوید که

یک مجموعه نایابیست از مکاتبات رسمی و شخصی وی که اکثر آن از طرف لشکرخان صوبدار کابل نوشته شده و برای تحقیق وقایع دوره جهانگیر و آغاز شاهی شاه‌جهان مفید است. دکتر اینال حوالهٔ این مطلب را ننوشته و هم نگفته که نسخهٔ این مجموعه منشآت عبداللطیف در کجاست؟ تا جایی که دیده شده هیچ‌یک از مؤلفان غربی مانند اته و ستوری و امثالهم و همچنین مورخان شرقی چنین کتابی را به عباسی نسبت نداده‌اند. بنابراین وقتی که از وجود نسخهٔ خطی این رقعات و یا ذکر آن در کتب معتبر تاریخ سندی نیابیم، این قول نویسندهٔ مذکور را با قید احتیاط و تأمل باید پذیرفت.

[رقعات عبداللطیف (نسخهٔ انجمن آسیایی بنگال) که مجموعهٔ نامه‌هایی است که عبداللطیف از سوی مقامات دولت گورکانی نوشته است و از جهت پژوهش تفصیلی تاریخ دورهٔ جهانگیر و اوایل دورهٔ شاه‌جهان ارزش و اهمیت دارد. بیشتر نامه‌ها مکاتبات «لشکرخان» است، از جملهٔ مخاطبان این نامه‌ها می‌توان از عبدالرحیم‌خان خانان، آصف‌خان، مهابت‌خان، فیروزجنگ و هاشم‌خان نام برد. رفعات عبداللطیف همچنین اسنادی مانند گزارش مذاکره با سفیر ایران و نامه‌های خصوصی دارد (به نقل دانشنامه).]

به این تفصیل عبداللطیف بنیروی از علما و مؤلفان افغانستان است که هفت یا هشت کتاب نافع از خود به یادگار گذاشته و بر آثار سنایی و مولوی آثار گرانبها نوشته است. علیه مراحم‌الله تتری. (پایان مقاله عبدالحی حبیبی)

علاوه بر آن در دانشنامه دو اثر دیگر نیز به عبداللطیف عباسی منسوب شده است:

۱. سیر منازل و بلاد و امصار که روزنامچهٔ سیاحت عبداللطیف است از احمدآباد تا بنگال.

۲. سلسلهٔ علیه (هند ۱۹۱۷ م).

کتاب حاضر

شرح لطایف‌الحدایق (کتاب حاضر) براساس نسخه لندن و با مقابله با چاپ سنگی قندهار که از روی چاپ سنگی لکهنو افست شده و نسخه دانشگاه تهران تصحیح شده است ولی از آنجا که ترتیب مطالب چاپ قندهار کامل‌تر و مدون‌تر بود در این قسمت معرفی لطایف‌الحدایق براساس ترتیب چاپ مذکور صورت می‌گیرد:

بر روی صفحهٔ آغاز چاپ سنگی این کتاب چنین نوشته شده است:

«به توفیق خالق زمین و زمان و رازق انس و جان، نسخه مفید اولی‌الالباب یعنی کتاب مستطاب حدیقة‌الحقیقه الملقب به الهی‌نامه، تصنیف قدوة الحکماء الالهین، مقتدی العلماء المتصوفین حکیم سنایی رح المشهور به حدیقه سنایی مع شرح لطایف‌الحدایق تصنیف کاشف رموز خداشناسی خواجه عبداللطیف العباسی به اهتمام تمام و تصحیح تام جناب مولوی ابوالحسن صاحب دام بترقی المراتب با اهتمام حاجی محمد رفیق و حاجی نعمت‌الله تاجران کتب بازار ارگ، قندهار، افغانستان».

این کتاب در ۸۶۰ صفحه تدوین شده است که ۲۶ صفحه آن مقدمه است. کتاب در قطع رحلی و کاغذ حنایی و به شیوهٔ دو مصرعه با قلم متوسط و خط نستعلین زیبا نوشته شده است. هر صفحه به‌طور متوسط ۱۲ بیت را در جدول‌بندی ثابت خود جای داده اختلاف نسخ با قلم ریزتر زیر هر کلمه و گاه میانه دو مصراع به شکل عمودی درج شده است. شرح و توضیحات ابیات در حاشیه صفحه به دو شکل درج شده است. چنانچه توضیحات زیاد نباشد از منتهی‌الیه بالای صفحه از طرف عطف شروع شده در پایین‌ترین جای عطف خاتمه می‌پذیرد و اگر توضیحات اضافه‌تر از حواشی صفحه باشد جدول اصلی را نصف کرده از نیمهٔ دوم صفحه توضیحات و شرح شروع شده است. پس از آن حاشیه صفحه را نیز به طریق مذکور تکمیل می‌کند. انشای فاضلانه عباسی و نثر شیوای او از امتیازات دیگر آن است.

شروع کتاب با فهرست هشت صفحه‌ای حدیقه است که در سه ستون جای گرفته است. در پایان این فهرست، فهرست منظوم یازده بیتی را ذکر کرده است و تصریح نموده که «این فهرست منظوم با این نسخه موافق نیست. چون در بعضی نسخ به‌نظر درآمده نوشته شده» کتاب شامل سه دیباچه است: «دیباچه اول مسمی به مرآت‌الحدایق از حضرت شارح حدیقه‌الحقایق رحمةالله علیه» (ص ۲ـ ۱۲) که با این جمله آغاز می‌شود: «این شکفته گلزاری است که از این هنگام همیشه بهار و بهار فیض آثار سال هزار و سی و هشتم هجری و سنه اثنین جلوس همایون جهانشاهی... مسوّد این حروف و محرر این سطور عبداللطیف بن عبدالله العباسی را چون از تصحیح و تنقیح و تشریح و توضیح غوامض لفظی و معنوی مثنوی حضرت مولوی رومی به عنایت ایزدی فراغ حاصل آمد... بر ذمهٔ خود واجب و لازم دید که پای سعی و اجتهاد در وادی تصحیح و تنقیح و تشخیص لفظ و معنی حدیقه‌الحقیقه مهما امکن بفرساید... و جازم گشت که حدیقه را مقابله نماید...» سپس به معرفی نسخه‌های حدیقه سنایی پرداخته در ادامه گفته است: «چون خدمت حکیم بعد از نظم حدیقه مسودّات خود را به ملازمت حضرت ولایت مرتبت شیخ ابویوسف همدانی قدس‌الله روحه که پیر ایشان بود و به قولی به خدمت برهان‌الدین ابوالحسن علی‌بن ناصر الغزنوی الملقب ببریان‌گر به قبةالاسلام بغداد فرستادند که به نظر اصلاح درآورده ترتیب لایق دهند و به واسطه بعض موانع این معنی مدتی در عقدهٔ تعویق ماند تا از مکمن توجه ارشاد پناهی حسن ترتیب به ظهور رسد. بنا بر استدعا و اظهار شوق و شغف طالبان، حکیم هم ترتیبی دادند و مسودّات جسته‌جسته به دست هرکس افتاد. در سال هزار هجری میرزا محمدعزیز ملقب به خان اعظم مبلغی به خطه غزنین فرستاد و حدیقه مصححی که به خط قدیم بود جهت تحقیق بعضی الحاقات از سر قبر حکیم در عهد حکومت گجرات طلب کرد و آن را به مظفرخان (امیر عبدالرزاق معموری) تقدیم کرد» سپس توضیح

می‌دهد که در سال ۱۰۳۵ مظفرخان به اگره آمده و عبداللطیف عباسی با وی ملاقاتی داشته است و آن نسخه را از او گرفته رونویسی کرده است. عباسی این نسخه را با نسخه‌ای که طالبان جسته‌جسته تبویب کرده بودند مقابله نموده است. زیرا هرچند آن نسخه قدیمی بوده و هشتاد سال پس از مرگ سنایی نوشته شده بود (باید همان نسخه مورخ ۶۱۷ باشد) ولی تصحیح انتقادی نشده بود. دربارهٔ نسخه نوشته است:

«ترتیب همین نسخه قدیمه را که به زبان مصنف قربی داشت و نسبت به ترتیب‌های دیگر بی‌شک و ریب به صحت و صواب اقرب می‌نمود مسطر اعتقاد و اعتبار ساخته در تقدیم و تأخیر داستان‌ها و ابیات مقدم و منظور داشت و موافق این ترتیب هرچه خوانده می‌شد در نسخ دیگر تفحص نموده اصحاب مقابله پیدا می‌کردند و ابیات زیادتی که در کتب دیگر ظاهر می‌شد آنچه به طرز و اصطلاح و رتبهٔ شعر و قال و حال این مطلع انوار الهی متناسب و متجانس به نظر درمی‌آمد نوشته می‌شد تا به این طریق بر نسخه اصلی خیلی شعر افزود... و آیات قرآنی و احادیث نبوی و اقوال اصفیاء و ازکیا که حکیم بدان اشاره نموده یا مضمون آن را بسته آیات را به قید سوره و سی‌پاره که متفحصان شأن و نزول در پیداکردن آن تعب نکشند و احادیث به قید راوی و کتاب تتبع نموده و بر حاشیه هر بیت به علامت هندسه ایراد نمود و ابیات مشکله فارسی آنچه محتاج به تشریح و توضیح بود اکثر را در غایت لطافت و جزالت براسه شرح نوشته بعضی راکه به قیود مفیده که مفتاح مخزن معنی همان تواند بود محتاج بود در پای همان بیت تقید کرد و لغات غریبه عربیه و الفاظ عجیبه عجیمه را نیز از کتب معتبره عربی و فارسی تحقیق نموده به رقم درآورد و رمزی چند در تحت الفاظ کتاب شریف در جایی که احتیاج دانست و ضرور فهمیده قرار داد که باعث رفع التباس در خواندن شود... و نیز فهرست که تا امروز کسی ننوشته بود نوشته در پای هر داستان موافق اوراق کتاب هندسه قید کرد

تا یافتن مطالب و مقاصد بر طالبان این کتاب آسان گردد».

درباره شرح آن نیز نوشته است: «بنا بر آن این نسخه راحلّ کل قرار داده متن را حامل شرح نوشته شد که هم شرح ابیات و تفسیر آیات و ترجمه احادیث و اقوال اکابر داشته باشد و هم قیود مفیده و لغات ضروری» ضمناً گفته است فرهنگ لغاتی موسوم به لطایف‌اللغات خاصه حدیقه سنایی نیز تدوین کرده است.

دیباچه دوم دیباچه‌ای است که حکیم سنایی بر حدیقه نوشته در چاپ مدرس رضوی نیز در صفحات ۲۷ الی ۵۷ به‌طور مفصل ذکر شده است و آغازش با این جمله است: «سپاس و ستایش مبدعی است که به سخن پاک سخندان و سخنگوی را ابداع کرد» و انتهایش این جمله: «و تا جهد و توفیق هم طویلهٔ اویند همچنین موفق داراد بر جمع کردن علم و حکمت بر جلوه کردن اصحاب حق و حقیقت بر تفخیم و تعظیم ارباب طریقت و الحمدلله رب‌العالمین والصلوه والسلام علی محمد و آله اجمعین». (ص ۱۳ تا ۲۵ چاپ سنگی و ص ۲۵ـ ۳۷ چاپ حاضر) وی تصریح کرده که این دیباچه را «در اکثر نسخه‌ها خود، نمی‌نویسند و مطلقاً نیست و او نقل آن را از نسخ متعدده به سعی تمام پیداکرده تصحیح داد و اکثر لغاتش را از کتب معتبرهٔ لغت تحقیق نموده بر حاشیه نوشت».

دیباچه سوم که در حاشیه صفحات ۱۳ تا ۲۲ (چاپ سنگی و چاپ حاضر) درج شده مشتمل است بر معرفی و توضیح نوع شرح و نحوهٔ کار عباسی. وی گفته است: «توجیهات عجیب غریب که در هر بیت کرده شد اکثر موافق علم و کتاب است نه عندیات. لغاتی که تحقیق شده همه از روی کتب معتبرهٔ عربی و فارسی است نه تخمین و قیاس. عبارات و الفاظ ابیات که تصحیح یافته تمام مطابق نسخ صحیحه و موافق تمیز ارباب بینش است نه تصرف طبیعت. هیچ چیز از لفظ و معنی در این نسخه لطیفه خودرو نیست، دادهٔ حق است و مستنبط از علم. همه را ارباب تمیز و

اصحاب دانش به میزان تعمق و امعان‌نظر سنجیده‌اند و عقلا و فضلا در وادی بحث و مناظرهٔ آن قدم سعی فرسوده فروگذاشتی در هیچ باب ننموده‌اند. پس پرده‌ای نیست عروسی است در مجالس و محافل مدققان و محققان جلوه‌ها نموده و گوی نزاهت و نظافت از میدان حسن و لطافت ربوده» سپس در اهمیت شرح خود نوشته است:

طالبان معانی حدیقه‌الحقیقه این شرح را سرسری نگیرند و نظر به قلت حال کمترین نموده حقیر و مختصر نشمارند. نمی‌گویم که معانی این ابیات منحصر در همین است که من نوشته‌ام. ابواب فیض مسدود نیست و نیز نمی‌توانم گفت که سوای ابیاتی که من معنی نوشته‌ام بیتی قابل تشریح در حدیقه نمانده... بسا شعر که به اعتقاد بنده در حدیقه محتاج به تشریح نیست و دیگران محتاج به تشریح آن باشند و عکس این همه ممکن است. مصحف مجید را هرچند به فارسی یا به هندی تفسیر کنند معانی پست نمی‌شود. توانم گفت که نظم حکیم قالب است و معانی من روح.

در خاتمه کتاب قطعات شعر و ماده تاریخ‌هایی درج شده که تاریخ طبع آن را سال ۱۳۰۴ هـ ق و ۱۸۸۶م تعیین کرده است. (ص ۸۵۳ـ ۸۵۵ چاپ حاضر) در صفحه پایانی کتاب، مولوی سید جلال شاه مصحح و محشی آن درباره مستند و معتمد بودن این شرح گفته است:

«اکثر کتب دقیقه چه در فارسی و چه در عربی، اندی از تنسیخ ناسخان و چندی از تحریف کاتبان و بسیاری از خرابی صحت و نبذی از نقصان طبع در دوران طبع آن مایه خرابی به هم می‌رسانند که اداشناسان سخن نخست به درستی تحریفاتش بهره‌ای گرانمایه از اوقات شریف رایگان می‌دهند تا به غور لطایف و ظرایفش می‌توانند پرداخت و با این همه بعضی از مقامات چنان می‌ماند که صورت تحریف

به ذهن نمی‌درآید. یزدان را سپاس که همانا بهار این باغ از همچو سبزهٔ بیگانه یک قلم پاک آمده بر عمدگی و درستی اصلش عبارتی گواه است که بر صفحه بیست و ششم منقول است [معلوم ارباب خبرت و اصحاب فطنت که طالب و خواهـان و مایل تتبع این نسخه لطیفه شریفه باشند باد که حرکات و سکنات و اعرابی که بر الفاظ و لغات تازی و فارسی این کتاب مستطاب نهاده شده همه از روی قاموس و صراح و کتب معتبره لغات عربی و فرهنگ‌های معتمد فارسی و قواعد نـحوی و قوانین صرفی است و اعتماد و اعتبار را شاید. به محض همین که احدی خلاف مشهور و معروف حرکتی یا اعرابی ببیند حمل بر سهو و خطا نکند که هیچ‌چیز در این نسخهٔ کریمه خودرو نیست و مستنبط از کتب و قواعد علمی است. این دو کلمه مزیداً للاعتماد تحریر یافت. حرره عبداللطیف بن عـبدالله العـباسی کـه شـارح و مصحح این کتاب میمنت نصاب است] (ص ۳۷ و ۳۸) باقی ماند. عمدگی صحت و صفای طبع منقول درخصوص این چنان و چنین نگاشتن جز از خویشتن سرایی‌ها چه نتیجه دهد. مشک آن است که خود بوید نه که عطار گوید. بالجمله در اهتمام حسن صحت تا به قدر امکان دقیقه‌ای فرو نگذاشته آمد. بل اشعاری را که جا به جا حضرت شارح این حدیقه مولانا عبداللطیف (صاحب لطایف غیبی شرح مثنوی مولوی معنوی) معرّا گذاشته بودند حلّ لغات از کتب معتبرهٔ ۱. قاموس ۲. صـراح ۳. منتخب ۴. برهان ۵. فرهنگ جهانگیری ۶. بحرالجواهر ۷. کشف‌اللغات ۸. غیاث ۹. مصطلحات بهار عجم بر حواشی نموده آمد تا حسن کتاب از جا نرود». (ص ۸۵۴)

ویژگی‌های شرح عبداللطیف عباسی

۱. از محسنات لطایف‌الحدایق نسخه حدیقه‌ای است که عباسی تهیه، مقابله و شرح نموده است. این نسخه بسیاری از دشواری‌های چاپ مرحوم مدرس رضوی را خود به خود حل می‌کند. زیرا یکی از معضلات حدیقه مدرس ابیاتی است که

ارتباط معنایی با قبل و بعد خود ندارد و این مشکل در نسخه عباسی تـا حـدود زیادی مرتفع شده است.

۲. ساختار شرح متفاوت است و عباسی طبق دانسته‌های خود و میزان آشنایی که با سنایی و حدیقه داشته برخی ابیات را شرح داده است. در بعضی ابیات، فقط یکی دو لغت را معنی نموده است و اذعان داشته که محتاج به تشریح نیست. در بعض موارد نیز یک بیت را مفصل و از زوایای گوناگون با احـتمالاتی کـه در اثـر قرائت‌های متفاوت یک بیت ممکن است به ذهن برسد توضیح داده است.

۳. لغات حدیقه را معمولاً از کتاب لطایف‌اللغات که اثر دیگر مؤلف بوده است نقل کرده که در متن با علامت "لط" و "لطا" مشخص است.

۴. جا به جا از شواهد شعری از شاعران مشهوری همچون مولوی و سعدی و حافظ بهره برده‌گاه نیز شواهدی به خصوص در معانی شاذ و نادر برخی کلمات از اشعار شاعران ناآشنایی مثل نادم گیلانی و پرتوی استفاده کرده است.

۵. عناصر لهجه‌ای و زبانی در نثر عباسی مشاهده می‌شود. مثلاً در ارجاع آیات قرآنی، از عبارت سی‌پاره استفاده نموده آیات را به آیه آغاز هر جزو قرآن ارجـاع می‌دهد.

۶. از آنجاکه عباسی بر مثنوی مولوی نیز شرح نوشته اشراف خوبی نسبت به هر دو اثر دارد و در مقایسه حدیقه و مثنوی گفته است: «میانهٔ این دو کتاب عموم و خصوص مطلق توان قرار داد که مثنوی اعم مطلق باشد و حدیقه اخص. چه آنچه در حدیقه هست در مثنوی به شرح و بسط تمام یافته می‌شود... پس حدیقه را به منزله متن و مثنوی را به مثابه شرح گوییم هم می‌سزد و اگر گوییم طرف قال و رتبه شعری حدیقه رجحان دارد و جانب حال مثنوی اقویٰ است هم خالی از جراتی و جسارتی نیست... اینقدر می‌توان گفت که طرف صحو حکیم غالب بود و جانب سکر حضرت مولوی راجح». (ص ۱۱)

۷. به اذعان مولف، گاهی برای درک معنی یک بیت مدت‌ها تأمل کرده و زیت تفکر سوزانده است تا معنی موجهی و گاهی معنی بکری به ذهن او رسیده که متفحصان باید آن را بر دیده منت نهند و بپذیرند: مثلاً ذیل ابیات:

ایمنه غافل از چنان دری دهر نادیده آنچنان حری

ورنه نگذاشتیش جستن دین برده ایمنه به روح امین

توضیح مفصلی داده و حتی با جابه‌جایی کسره اضافه وجوه دیگر خواندن بیت راکه از آن معانی دیگری نیز محتمل خواهد شد برشمرده است: «می‌فرمایند ایمنه که والدهٔ ماجدهٔ آن حضرت باشد از آنچنان درّی که دهر آن طور حرّی ندیده غافل بوده. چراکه اگر غافل نمی‌بود از این که او صلی‌الله علیه و آله پیغمبر آخرالزمان است و صاحب این همه اصطفا و اجتباست در درگاه ایزدی بردهٔ او جستن دین، یعنی گرویدن و ایمان آوردن را به نزول روح‌الامین و ورود وحی نمی‌گذاشت و در همان طفولیت پیش از بعثت و نزول روح‌الامین ایمان می‌آورد. در این صورت اضمار قبل‌الذکر لازم می‌آید و ضمیر شین نگذاشتیش به جانب برده که در مصراع ثانی است راجع می‌گردد. و اگر ضمیر مفعولی شین راجع به حضرت پیغمبر ﷺ ساخته، جستن دین را بدل از همان ضمیر داشته شود هم‌وجهی دارد. در این صورت جستن را به اضافت و موقوف هر دو طریق می‌توان خواند و برده در شق اول مفعول و جستن دین فاعل و در شق ثانی برده فاعل خواهد بود. و هرگاه مملوکهٔ او بعد از اطلاع بر اصطفای مصطفی صاحب این هدایت می‌شد مخدومه او به طریق اولی هدایت می‌یافت. و اگر برده را از عالم خدمت و حضرت و خدام از ادات تعظیم شمرده؛ مراد از بردهٔ ایمنه همان ایمنه داشته شود هم‌وجهی دارد. هرچند تأمل نموده شد معنی به از این به‌خاطر قرار نگرفت. والله اعلم بالصواب».(ص ۲۰۳)

همچنین در شرح بیت:

جان روحانیان دل تو بدید دیده بر سر نهاد و پیش کشید

مدعی شده معنی و شرحی که به ذهن او رسیده آسمانی است و عقلا و ادبا باید منت‌پذیر او باشند: «دو سه توجیه در معنی این بیت به‌خاطر وثیقت کیش می‌رسد که ارباب فهم و فطانت و اصحاب انصاف و عدالت اگر به دیده تأمل و چشم تعمق نظر فرمایند گنجایش دارد که بر دیدهٔ دل نهاده، به ناظران ملأ اعلی نمایند. (ص ۲۲۵)

۸. عباسی علی‌رغم نهایت سعی و تلاشی که جهت تنظیم نسخه‌ای مدون و منقح از حدیقه انجام داده باز در بعضی جاها نسبت به ترتیب ابیات تشکیک می‌کند. این تشکیک او مؤید این واقعیت است که آشفتگی نسخ حدیقه حتی او را نتوانسته است قانع سازد که نسخه مصحح و مدوّن او به همان ترتیبی است که خواست سنایی بوده است. مثلاً ذیل بیت:

خصم او گر خطا کند تدبیر روزگارش عطا کند توفیر

نوشته است: «یعنی دشمن عالم اگر تدبیر را خطا کند روزگار، عالم را توفیر عطا می‌کند. یعنی خطای او باعث ارتکاب صواب عالم ربانی می‌شود. از عالم یادگرفتن ادب از بی‌ادبان. اگر این ابیات از مصنف به همین ترتیب واقع شده، سوای این معنی ندارد و به همین طریق مربوط می‌شود که ذکر یافت و اگر فی‌الحقیقه ترتیب دیگر دارد که از این مربوط‌تر باشد مسوّد حروف در آنچه نوشته اگر عدم ربطی داشته باشد معذور است». (ص ۳۵۳)

۹. اشراف مؤلف بر اصطلاحات فقهی بسیار خوب است و نشان می‌دهد عباسی بر مسایل فقهی هر چهار مذهب اهل‌سنت وقوف کامل دارد و احکام آن را با اختلاف در نظر و فتوا بیان می‌کند. وی در شرح این ابیات حدیقه:

واندرو چار پست و هفت بلند با تو همشیره‌اند و خویشاوند
پس چو آدم تو بر تن و دل و جان آیهٔ حرمت علیکم خوان

به مسأله فقهی رضاعت پرداخته با ذکر آیه: حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و عماتکم و بنات الاخ و بنات‌الاخت و امهاتکم اللاّتی ارضعنکم و اخواتکم من‌الرضاعه... الخ (نساء:۲۳). آن را تفسیر کرده است. پس از آن احکام شیر دادن را براساس مذهب ابوحنیفه بررسی کرده شرایط و شقوق مختلف آن را مفصلاً تبیین نموده است. سپس به تفاوت فقهی آن اشاره کرده گفته است: «امام اعظم و امام مالک رحمهماالله برآنند که حکم رضاع به اندک و بسیار از شیر خوردن ثابت است و به مذهب امام شافعی و امام احمد رحمهماالله به کمتر از پنج بار شیر خوردن متفرق حکم رضاع ثابت نشود». (ص ۴۴۷ـ ۴۴۹)

۱۰. اشراف مؤلف به جزئیات بازی‌هایی همچون نرد و آشنایی وی با اصطلاحات قمار به‌عنوان یک فقیه و عالم دینی در نوع خود جالب است و ذوالفنون بودن او را نشان می‌دهد. عباسی ذیل این بیت حدیقه:

اندرین مغکده چو ابله و مست پای بازی گرفته‌ای بر دست

گفته است: پای بازی در اصطلاح قماربازان مصطلح است و عبارت از سر خانه باشد در نرد و ادامه داده است که: «در اصطلاح قماربازان پای بازی به این معنی مصطلح است که در بازی‌هایی که از عالم نه سیزده چنانچه باید بی سه کس منعقد نمی‌شود و بعضی اوقات که دو حریف صاحب ثروت می‌خواهند بازی کنند و ثالثی قرینه آنها در آن صحبت نمی‌باشد نامرادی را با آنکه در دادوستد او را دخلی نمی‌باشد حریف گرفته می‌گویند پای بازی نگاه دار و معنی‌های دیگر هم برای پای بازی از قماربازان مسموع شده که تفصیل آن در این محل تطویل کلام است». (ص ۴۴۷)

۱۱. عباسی در شرح حدیقه از کتب معتبر تفسیر، تاریخ، لغت، طب، متون صوفیه و تذکره‌ها استفاده کرده است. ازجمله: صراح، قاموس، برهان، فرهنگ جهانگیری، کشف‌اللغات، نهایه ابن‌اثیر، لطایف‌الاشارات، تبیان، تفسیر حسینی، لباب، منتخب، مقاتل، تاریخ اصفهان سمعانی، زادالمسیر، مؤیدالفضلا، موضح، سجة‌الابرار، بحرالحقایق، بحرالجواهر در طب، سراج‌المحققین، ساقی‌نامه پرتوی، رشحات.

۱۲. مؤلف گاه در باب اختلاف نسخه‌هایی صحبت کرده که در متن به آنها اشاره نشده است و در شرح و توضیح بدان پرداخته وجوه معنایی آن را بازگفته است. ازجمله در صفحه ۴۹۷ ذیل این بیت:

زان برو چار طبع دست نیافت کز پی پنج پای خود بشتافت

نوشته است: در نسخه دیگر چنین به نظر درآمده: که سوی هیچ‌کس به پا نشتافت. اگر نسخه چنین باشد خود معنی راست به راست است و اشکالی ندارد. درصورت نسخه اول، هرچند خنگ طبیعت را چهار اسپه تاخته پای سعی در وادی طلب معنی مصرع ثانی فرسوده شد... .

۱۳. عباسی با روایت‌ها و تلاوت‌های قرآن ازجمله قرائت حفص آشنایی داشته و در شرح ابیاتی که اشارات قرآنی دارد از آن استفاده کرده است. به‌عنوان نمونه در شرح بیت:

گفت قرآن به لفظ همچون در مرد دامن کشیده را فانظر

پس از ذکر آیه «فانظر الی آثار رحمة‌الله» و ترجمه آن «پس درنگر به نشانه رحمت خدای...» نوشته است: حفص به جمع می‌خواند یعنی ببینید به‌سوی آثار رحمت الهی (ص ۴۹۴)

ترتیب ابواب حدیقه:

مطالب و باب‌های حدیقه در چاپ‌ها و نسخه‌های مختلف، متفاوت است و موهم این نکته است که کاتبان و ناسخان آن را موضوع‌بندی کرده و عناوین را بر آن افزوده باشند. ذیلاً جدول مقایسه‌ای عناوین باب‌ها در چاپ‌ها و نسخه‌های حدیقه نقل می‌گردد.

نسخه	باب اول	باب دوم	باب سوم	باب چهارم	باب پنجم	باب ششم	باب هفتم	باب هشتم	باب نهم	باب دهم
فهرست مدرس رضوی	توحید	کلام حق	نعت رسول	صفت عقل	صفت علم	ذکر نفس	در غرور و غفلت	مدح بهرامشاه	در سبیل سعادت	در عذرخواهی
فهرست جمیع التألیف عشرة ابواب مدرس ص ۵۸	فی التوحید والتمجید	فی ذکر کلام الباری عز و علا	فی نعت‌النبی علیه‌السلام و فضایل الصحابه رضی‌الله عنهم	فی صفة العقل	فی فضیلة العلم و معنی العشق و حالاته	فی ذکر النفس الکلی و مراتبه و کمال العقل	فی صفة الافلاک و البروج و درجات القلب والعشق والانس	فی مدح السلطان بهرامشاه و امرائه و اعیان دولته	فی الحکمة و الامثال و المثالب	فی صفة تصنیف الکتاب
فهرست منظوم حدیقه	تحمید	نعت رسول	صفت عقل	صفت علم	در عشق	در غفلت و نسیان	در احوال دشمن و دوست	در افلاک و بروج	مدح بهرامشاه	صفات این تصنیف
نسخه عبداللطیف عباسی	تحمید	نعت رسول	صفت عقل	فی فضیلت العلم	در عشق	فی ذکر النفس الکلی	غفلت و نسیان	افلاک و نجوم	دوست و دشمن	حسب‌حال و عذر و مدح بهرامشاه
فخری‌نامه*	توحید	کلام حق	نعت رسول	—	صفت عقل	ذکر نفس	غرور و غفلت و نکوهش چرخ و دوست و دشمن	شوق و عقل	در دوست و دشمن	در عذرخواهی

* فخری‌نامه فهرست ابواب نظیر سایر نسخ ندارد و صرفاً جهت مقایسه به استناد ابیات آغازین هر باب در سایر نسخه‌ها و چاپ‌ها، معادل‌سازی شد تا ترتیب مطالب آن کتاب نیز مشخص باشد.

شیوه تصحیح و معرفی نسخه‌ها:

برای تصحیح این اثر سه نسخه از آن به این ترتیب مورد استفاده قرارگرفت:

۱. نسخه لندن که با علامت اختصاری "لن" مشخص شده است. این نسخه در کتابخانه بریتیش موزیوم نگهداری می‌شود و با شماره BR.11684 به نام شرح حدیقه سنایی عبداللطیف‌بن عبدالله عباسی به ثبت رسیده است. به گفته فهرست‌نویس این نسخه در سال ۱۰۴۰ کتابت شده و در سال ۱۹۳۹ میلادی فهرست‌نویسی شده است. نسخه لندن ۴۲۱ برگ بیست و دو سطری دارد با رکابه و حواشی از کتاب لطایف‌الحدایق و نیز عناوین باشنگرف و خط متن با قلم سیاه و خط نستعلیق نوشته شده است. صفحات میانی نسخه از صفحه ۲۵۹ تا ۲۸۹ و از ۷۶۷ تا ۷۷۴ مطابق چاپ حاضر افتادگی دارد. در برخی صفحات (مشخصاً برگ ۱۵۰ به بعد در غالب صفحات) سطور پایین صفحه ریختگی دارد. مؤلف نسخه خود را با نسخه دیگری مقابله کرده و اختلافات را با علامت "ح" نشان داده است. اختلافات این نسخه عمدتاً با نسخه "دا" یکی است. محتمل است که کاتب نسخه موزه لندن، نسخه خود را با نسخه دانشگاه تهران مقابله کرده باشد.

رسم‌الخط نسخه: ۱. مؤلف بین کاف و گاف عمدتاً تمیز نداده بعضاً در زیر کاف حرف ع و در زیر گاف حرف ف گذاشته است. ۲. جملات عربی عناوین کتاب مشکول است. ۳. "به" حرف اضافه به کلمه بعد متصل است. ۴. "می" استمراری به افعال چسبیده است. ۵. کاتب، کلمات عربی را به رسم‌الخط عربی درج کرده است. مثل صلوة، زکوة.

۲. نسخه قن: مراد شرح حدیقه سنایی چاپ قندهار افغانستان از روی چاپ لکهنو است که در طول یک سال در سنهٔ ۱۸۸۶ میلادی چاپ سنگی شده و ناشر تاریخ شروع و اتمام طبع را طی دو قطعه ماده تاریخ در آخر کتاب به شرح ذیل آورده است. قطعه تاریخ آغاز طبع:

شکر کز پرتو حدیقه حق — طورسان طبع نوربار آمد
آن حدیقه که حسن معنی را — همچو در باغ نوبهار آمد

آن حدیقه که یک نسیم از وی روح صد نافه تتار آمد
آن حدیقه که از مشاهده‌اش کند طبعی چو من هزار آمد
آن حدیقه که هر گلی از وی صوفیان را صفا نثار آمد
قالب طبع یافت زو این نور کاین صفایش به روی کار آمد
نقش مطبوع دید هاتف و گفت باغ توحید را بهار آمد

(سنه ۱۸۸۵)

قطعه تاریخ انجام طبع:

بنامیزد دلم بر خویش می‌نازد در این ساعت
که می‌آید مدیح آنکه سرتاپای مشروع است
چه آن یعنی حدیقه از سنایی آنکه هر حرفش
توان گفتن که مر علم تصوف را چو موضوع است
چو از طبعش فراغ آمد ندا زد هاتف حق‌گو
تعالی‌الله همانا این چه طبع است و چه مطبوع است

(سنه ۱۸۸۶)

۳. نسخه دا: نسخه دانشگاه تهران که مجموعه‌ای است حاوی لب لباب معنوی از ملاحسین کاشفی، منطق‌الطیر عطار و شرح عبداللطیف بر حدیقه سنایی که با عنوان مرآت‌الحدایق که عنوان یکی از دیباچه‌های آن است معرفی شده است. این نسخه به شماره ۳۱۷۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. میکروفیلم آن به شماره ۹۰۴۵ در کتابخانه مذکور موجود است. این نسخه مابین سده‌های یازده و دوازده کتابت شده. آغاز: «بسمله، سپاس و ستایش مبدعی راست که به سخن پاک سخندان و سخنگوی...» انجام: «برگرفته به قوت ایمان / دو گروهی ز عالم تن و جان» جهت تفصیل بیشتر ر.ک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی در دانشگاه تهران، جلد ۱۱، ص ۲۱۳۸ و ۲۱۳۹

روش تصحیح: هرچند اختلاف فاحشی که اختلاف معنا را در شرح بیت موجود شود در نسخ و چاپ‌های مورد استفاده ملاحظه نمی‌شود ولی در تصحیح این اثر

نسخه لندن "لن" اساس قرار داده شد و با نسخه چاپ قندهار "قن" مقابله گردید. در مواضعی که نسخه اصلی افتادگی داشت برای مقابله از نسخه دانشگاه تهران "دا" استفاده شد. البته در تصحیح ابیات متن حدیقه، مصححان همواره گوشه چشمی نیز به حدیقه چاپ مدرس رضوی داشته‌اند. لذا روش تصحیح این متن روش التقاطی است و در موارد اختلاف نسخ عباراتی از این قبیل با شماره‌های (۱)، (۲) و... /لن ندارد. /قن ندارد، قن: + رضی‌الله عنه، لن: ـ ایشان. مشاهده می‌شود که نشان‌دهندهٔ اختلاف نسخه‌ها در شرح و توضیح ابیات است.

جهت سهولت خواندن رسم‌الخط کتاب طبق رسم‌الخط امروزین نهاده شد مثلاً "به" حرف اضافه و "می" استمراری جدا نوشته شد و کلمات عربی مثل صلوة و زکوة به صلات و زکات تغییر یافت.

در چاپ سنگی قندهار برای توضیحات و شروح ابیات، روی بیت و معمولاً در سرآغاز آن شماره زده و در حاشیه صفحه ذیل شماره با عبارت قوله... الخ شرح بیت درج شده است. در این تصحیح به‌خاطر پرهیز از تکرار، در ابیاتی که صرفاً لغت و واژه معنی شده است، این عبارت حذف گردید.

چند نکته در باب این تصحیح

۱. در نسخه چاپ قندهار توضیح چند بیت پیوسته، با شماره بر بیت اول شروع می‌شود ولی در سایر نسخ پس از ابیات مرتبط شرح نوشته شده است. در این تصحیح روش نسخه چاپ قندهار پیش گرفته شد. بدین مفهوم که گاهی شماره توضیح، حاوی شرح چند بیت است.

۲. به لحاظ پرهیز از حجم زیاد کتاب، از ذکر اختلاف متن حدیقه با نسخه چاپ مرحوم مدرس رضوی احتراز شد.

۳. علایم اختصاری که ناشر در مقدمه چاپ سنگی "قن" آورده بود حذف گردید.

۴. آنچه در بین [ ] آمده است افزوده‌های مصححان است. ازجمله شماره آیات قرآن مجید.

۵. عباراتی که در متن دیباچه‌ها بین دو خط تیره آمده حواشی نسخه "قن" است که غالباً با حواشی نسخه "لن" مطابقت دارد و بیشتر معنی لغاتی است که داخل متن بوده است. مثلاً «زادگان تو هریک لولوی شهوارند از خفظ ـ به فتح اول و کسر ثانی نگاه‌داشت‌ها ـ و کلات – به کسر اول پراکنده ـ چون تو از صدف تو نابرخوردارند.»

۶. بر اهل نظر پوشیده نیست که شماره‌های داخل کروشه مثل [۱۲ ر] و [۱۲ پ] اشاره به پایان رو و پشت برگه‌های نسخه لندن (نسخه اساس) دارد.

۷. ترتیب دیباچه‌های سه‌گانه کتاب در نسخه‌ها متفاوت است. در این چاپ مبنا ترتیب چاپ قندهار است. به‌خصوص اینکه در نسخه لندن دیباچه اول که از عباسی و مسمی به مرآت‌الحدایق است به اشتباه در پایان نسخه صحافی شده است.

۸. در چاپ قندهار "قن" که ناشران گفته‌اند لغاتی را که عباسی شرح نکرده بود توضیح داده‌اند. غالباً تمام معانی متفاوت یک کلمه از روی برهان قاطع یا سایر فرهنگ‌ها نوشته شده بدون اینکه مشخص شود معنی مرتبط با مفهوم بیت چیست.

۹. در برخی موارد شارح به معنی صواب راه نبرده و در معنی لغات به خطا رفته است. این موارد در افزوده‌های "قن" بیشتر مشاهده می‌شود. مثلاً ذیل بیت:

این همی گفت و اشک می‌بارید که بسی مان نماند و کس نخرید

نوشته است؛ مان: بر وزن خان اسباب و ضروریات خانه را گویند. (ص ۵۱۲) و ذیل بیت:

تو نه‌ای بر اجل دلیر هنوز گور، گور است و شیر، شیر هنوز

گو را قبر معنی کرده است. (ص ۵۱۳)

۱۰. مادر نسخه‌های قن و لن یکی بوده است جز اینکه "قن" به اذعان ناشران، برخی لغات را اضافه دارد زیرا برخی سهوالقلم‌های نسخه لن در قن هم عیناً مشاهده می‌شود. به‌عنوان مثال در صفحه ۵۴۶ در شرح بیت:

چون تو را دوستی پدید آید عقل باید که زود نستاید

نوشته بوده است: «...و وقت عشرت و ثروت او یعنی دوست صاحب مکنت، کم دیدن و حقیر شمردن این کس را کم دیدن و حقیر شمردن این کس او را به از پسندیدن و ستودن اوست...» که عبارت «و حقیر شمردن این کس را کم دیدن» تکرار شده است. البته در متن حاضر اصلاح شد.

۱۱. نویسنده نسخه از خود به‌عنوان کاپی‌نویس و از نسخه به‌عنوان کاپی یاد کرده و اگر چیزی از خود بدان افزوده باشد با عبارت: مصحح کاپی حدیقه سنایی. از متن جدا کرده است. (ص ۴۸۳)

۱۲. در نسخه لن در حاشیه بعضی صفحات با خط دیگری عباراتی ازقبیل «شارح غلط فهمیده» (ص ۴۰۰) و «عجب شارح احمق بی‌سوادی است» (ص ۴۰۱) نوشته شده است.

۱۳. جهت سهولت استفاده از متن ابیات حدیقه، کشف‌الابیات تمامی ابیات حدیقه با ذکر شماره صفحه تنظیم شد و در آخر کتاب قرارگرفت.

۱۴. تهیه فهرست آیات، احادیث و عبارات عربی و نیز فهرست اعلام از دیگر ویژگی‌های متن حاضر است که به پژوهندگان حدیقه امکان بهره‌برداری بهتر و سریع‌تر را خواهد داد.

در خاتمه بر خود لازم می‌دانیم از کلیه دوستان، همکاران و پژوهشگرانی که در تهیه و چاپ این کتاب یاریمان کرده‌اند صمیمانه سپاسگزاری کنیم. به‌ویژه آقای دکتر علیرضا نبی‌لو که در بخش‌هایی از مقدمه از اشاراتشان استفاده کرده‌ایم و خانم‌ها آسیه جعفری و طلیعه عشقی که با حوصله و دقت در غلط‌گیری، نمونه‌خوانی و تنظیم فهرست‌ها یاورمان بوده‌اند. امیدواریم این خدمت مختصر مقبول نظر سنایی‌پژوهان عزیز قرارگرفته بتوانیم از ارشادات و نظریات صائب آن بزرگواران بهره‌مند باشیم.

مصححان ـ پاییز ۱۳۸۷

[فهرست منظوم ابواب حدیقه]

باب[1] او گرچه هست ظاهر ده — هست باطن به[(۱)] از صد و پنجه

باب اول بیان تحمیدست — محض تنزیه و صرف توحیدست

باب ثانی ثنا و نعت رسول — وان به هر چار یار گشته قبول

باب ثالث ز عقل گویم من — زان که گنجد در او مجال سخن

باب رابع ز علم و خواندن علم — گفت خواهم ز روی دانش و حلم

باب خامس ز عشق و تعبیرش — کز کجا تا کجاست تاثیرش

باب سادس ز غفلت و نسیان — که چو مستولیست بر انسان [۱۷ ر]

باب سابع ز حال دشمن و دوست — که بیابی هر آنچه سیرت اوست

باب ثامن ز گشت افلاکست — که چنین جایزست[(۲)] یا پاکست

باب تاسع ثنای شاه جهان — آنکه دشمن ز تیغ اوست نهان

باب عاشر صفات این تصنیف — که نبینی چنین دگر تالیف [۱۷ پ]

---

۱. این فهرست منظوم با این نسخه موافق نیست چون در بعضی نسخ به نظر درآمده نوشته شده.

---

(۱) قن: به.

(۲) قن: که چنین... ست یا پاکست. النقل کالاصل.